

به نام خداوند بخشنده مهربان

انسان و ابدیت (۱)

# ضرورت خودشناسی و مطالعه انسان

محمد شجاعی



## شناسنامه:

شجاعی، محمد، ۱۳۴۳-

ضرورت خودشناسی و مطالعات انسانی / محمد شجاعی. - قم: نشر محبی، ۱۳۸۸.

۷۱ص.-(انسان و ابدیت: ۱)

۱۵۰۰۰ ریال: شابک: ۹۸۷-۹۶۴-۲۷۲۰-۰۰-۲

فهرست توپسی بر اساس اطلاعات فپیا.

کتابنامه به صورت زپر توپس.

۱. خودشناسی (اسلام). ۲. انسان (اسلام). ۳. انسان - آفرینش.

الف عنوان

۲۹۷/۴۲ BP۲۳۲/۴ ض ۳/۴

### انسان و ابدیت (۱)

ضرورت خودشناسی و مطالعات انسانی

توپیستده: محمد شجاعی

توبت چاپی: اول

ناربخ چاپی: پاپیز ۸۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

اندشارات: محبی

تلفن: ۰۲۵۱-۶۶۲۷۷۳۶

طرح جلد: علیرضا ذاکری

چاپخانه: بوسخان کتاب

فیمت: ۱۵۰۰ تومان

حق چاپی محفوظ و مخصوص ناشر است

شابک: ۹۸۷-۹۶۴-۲۷۲۰-۰۰-۲

## مقدمه:

خودشناسی مهم‌ترین، ضروری‌ترین و سودمندترین شناخت در زندگی ماست. خداوند قادر حکیم حب ذات و عشق به خویش را در نهاد همه‌ی انسان‌ها قرار داده است. همه‌ی انسان‌ها بدون استثنا طالب خوشبختی، هادی، آرامش و کمال، آن‌هم به میزان و مدت نامحدود هستند، اما فقط کسانی به خوشبختی حقیقی و ماندگار می‌رسند که به خودشناسی به معنای حقیقی آن رسیده باشند. میزان هادی، آرامش و سعادت حقیقی هر کس به میزان شناخت او از خود حقیقی‌اش و عمل بر طبق سعادت حقیقی خود، بستگی دارد. به عبارت دیگر هر قدر خودشناسی دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد، خوشبختی هم بیشتر و ماندگارتر است. در این نوشتار که جلد نخست از مجموعه «انسان و ابدیت» است، به ضرورت خودشناسی و نقش آن در تحصیل سعادت دنیا و آخرت و نیز بعضی از آفات کوناه‌ی در این امر واجب پرداخته‌ام سپس به موضوع مهم ساختار وجودی انسان و جایگاه آن در نظام خلقت پرداخته‌ام. این جلد فقط یک مقدمه برای ورود به مباحث مهم و کلیدی انسان‌شناسی و نیز بایدها و نبایدهای زندگی او در حرکت به سوی ابدیت و جایگاه حقیقی اوست. اصل مباحث انسان‌شناسی که از حدود ده سال پیش برای عده‌ای از طلاب و دانشجویان تدریس شده و مورد بازنگری و بازنویسی قرار گرفته، در مجلدات بعدی تقدیم خواهد شد.

و الحمد لله

محمد هجایی-قم

پاپیز - ۸۸

همه ی انسان ها عاشق خوشبختی، شادی و آرامش هستند و برای آن تلاش می کنند. همه معتقدند که کار و تلاش هایشان برای رسیدن به آرامش و سعادت خود و اطرافیانشان است. اما بیشتر انسان ها با وجود عشق به خوشبختی و تلاش برای رسیدن به آن، دچار ناکامی و شکست می شوند. نگاهی به آمار شکست ها و تلخی ها در سراسر جهان و در طول تاریخ به خوبی نشان می دهد که بشر برای رسیدن به سعادت همه جانبه هر چه بیشتر تلاش کرده، کمتر به آن دست یافته است. آمار جنگ ها، قتل ها، خودکشی ها، بیماری های جسمی و روحی، زندان ها، طلاق ها و شکست های عشقی، فقر و مرگ و میر در اثر گرسنگی، شکست های اقتصادی، مصرف مواد مخدر و داروهای ضد افسردگی و... همه و همه گویای این حقیقت است که بشر تا چه اندازه از خواسته قلبی و فطری خود دور افتاده است.

راستی چه شگفت انگیز است که بیشتر انسان ها با عشق به خود و عشق به خوشبختی شب و روز تلاش می کنند ولی آنچه به دست می آورند تلخی و ناکامی است. به جرأت می توان گفت که علت اصلی این واقعه ی تلخ در زندگی بشر این است که او برای خوشبخت کردن «خودی» تلاش می کند که آن را به درستی نمی شناسد.

مشکل بزرگتر از «شناختن خود» این است که انسان ها اساساً برای خودشناسی اهمیت و ضرورتی قائل نیستند. اکثر انسان ها یعنی همان کسانی که همیشه دچار شکست و تلخ کامی هستند، موضوعی به نام

«خودشناسی» برایشان مطرح نیست و اساساً دغدغه و پرسشی درباره ی خود و خودشناسی ندارند!!

آنها با عشق به خود ولی بدون شناخت صحیح از خود فقط می خواهند خوشبخت باشند و براساس تقلید یا خیالات و اوهام و افکار غیر صحیح، برای رسیدن به آن تلاش می کنند. بنابراین پیش از آنکه بدانیم ما

**کیستیم؟** باید به ضرورت خودشناسی پی ببریم و بدانیم که شناخت حقیقی مان، چقدر مهم و ضروری و سودمند است و سپس به این مبحث پردازیم که ما کیستیم؟ در این نوشته سعی بر این است که با بیانی ساده، روان و آوردن مثالهایی ملموس و محسوس به بحث از ضرورت خودشناسی پردازیم. بدیهی است که انسان تا ارزش و اهمیت و نیز ضرورت چیزی را نداند، میل و رغبتی برای رسیدن به آن نخواهد داشت. و در نتیجه هیچ گونه تلاشی برای به دست آوردن آن نخواهد کرد و در راه رسیدن به آن نیز صبر و پایداری نخواهد داشت. برای این که راحت تر و بهتر به نتیجه برسیم، ابتدا چند اصل عقلی و فطری را که همه انسان ها بدون استثنا آن را قبول دارند - هر چند همه به آن عمل نمی کنند - بیان می کنیم.

### اصل اول: «ضرورت شناخت»

انسان در هر کاری به آگاهی از ابعاد گوناگون آن کار، منافع و یا خطرات آن و شیوه ی درست انجام آن کار نیاز دارد. هم چنین در برخورد با هر چیزی به شناخت دقیق از ابعاد و زوایای وجودی آن چیز و کیفیت صحیح برخورد با آن چیز نیاز دارد.

**مثال ۱.** وقتی به نمایشگاه گل و گیاه می رویم از چند گل بیشتر خوشمان می آید و تصمیم می گیریم آن را برای منزل یا محل کار خود خریداری کنیم. طبیعی است که هر گلی ساختار وجودی و خصوصیات ویژه ای

دارد. بنابراین از فروشنده سؤال می‌کنیم که برای نگهداری آنها چه شرایطی را باید ایجاد کنیم و چه کارهایی را باید انجام دهیم. مثلاً در چه نوری و در چه هوایی آنها را نگهداری کنیم. چه مقدار آب و کود به آنها بدهیم، چه آفت‌هایی آنها را تهدید می‌کند. و چگونه با آفت‌ها مبارزه کنیم و... هم چنین اگر بخواهیم خود مستقیماً به پرورش گل و گیاه پردازیم، صدها ساعت برای یادگیری فنون و روشهای پرورش گل و گیاه صرف می‌کنیم. به خصوص که هر گلی یا گیاهی شرایط و خصوصیات ویژه‌ای دارد، که با سایر گلها و گیاهان فرق می‌کند.

**مثال ۲.** اگر به نمایشگاه ماهی‌های تزئینی و یا حیوانات دریایی برویم و از چند ماهی یا دیگر موجودات آبی بیشتر خوشمان بیاید و بخواهیم آنها را برای محل کار یا منزل خود خریداری کنیم تا در طول روز از نگاه کردن به آنها لذت ببریم و یا تصمیم به پرورش ماهی و سایر موجودات دریایی بگیریم، دقیقاً همان سؤالات و رفتاری را خواهیم کرد که درباره‌ی گل و گیاه کرده‌ایم.

**مثال ۳.** اگر به هنری از قبیل خطاطی، نقاشی، موسیقی، گل‌سازی، خیاطی، سرمه‌دوزی، مروارید بافی و... علاقمند باشیم صدها ساعت برای یادگیری آنها وقت صرف می‌کنیم و هرگز توقع نداریم بدون آموزش لازم بتوانیم از عهده‌ی انجام صحیح و دلخواه آن برآییم.

هم چنین اگر به فن و حرفه‌ای مثل برق و الکترونیک، کار کردن با رایانه و یا یک نرم افزار، آشپزی، رانندگی، تایپ، حسابداری، امور ساختمان و... نیازمند و یا علاقمند باشیم صدها ساعت برای آموزش آنها و نیز صدها ساعت برای تمرین و کسب مهارت وقت صرف می‌کنیم و اگر لازم باشد با تحمل سختی‌های فراوان و صرف هزینه‌های کمرشکن خود را به دانشگاه می‌رسانیم و در رشته‌ی تخصصی مورد علاقه یا نیاز خود به تحصیل و کسب مهارت‌های لازم می‌پردازیم.

پس ما به طوری فطری و به حکم عقل در برخورد با هر چیز و یا هر کاری ابتدا به کسب آگاهی و جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازیم.

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی این اصل مهم و اساسی چنین می‌فرماید:

«ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ: هیچ حرکتی نیست مگر این که تو در انجام آن به شناخت نیاز داری.» (تحف العقول، ص ۱۱۹)

## فرق علم و معرفت

اگر دقت کرده باشید حضرت علی علیه السلام در این فرمایش به جای کلمه‌ی علم کلمه‌ی «**معرفت**» را به کار برده‌اند و فرمودند هر کاری و هر حرکتی نیازمند به معرفت است. در اینجا لازم است توضیح مختصری در این باره بدهیم. **علم عبارت است از قواعد و قوانین کلی ولی معرفت شناخت جزئی و مشخص است.**

در پرورش گل و گیاه یا نگهداری آنها، و نیز پرورش حیوانات و نگهداری آنها یک دسته قواعد و اطلاعات کلی وجود دارد که شمال همه‌ی انواع گل یا گیاهان و نیز حیوانات می‌شود. اما هر گل و گیاه و یا هر حیوانی ویژگی

هایی دارد که او را از سایر امثال خود جدا می کند که باید برای برخورد با آنها و یا نگهداری و پرورش آنها مورد توجه قرار گیرند. مثلاً گل لاله، ارکیده، کاکتوس و... از نظر میزان نیازمندی به آب، نور، کود و سایر چیزها با هم فرق دارند و هر یک ویژگی خاصی دارند، که اگر پرورش و نگهداری شان به این ویژگی ها توجه نشود حرکت و سرمایه گذاری ما با شکست مواجه خواهد شد.

دانستنی های کلی درباره ی گل و گیاه علم است، و شناخت ویژگی هر گل یا گیاه معرفت است. پس ما در علم با مفاهیم و قواعد کلی رو به رو هستیم و در معرفت با شخص و مصداق سر و کار داریم. شناخت خصوصیات روحی و روانی زنان و مردان در روابط زناشویی علم است و شناخت خصوصیات روحی و روانی همسر معرفت است.

بنابراین معنای این فرمایش حضرت علی علیه السلام چنین می شود که هر حرکت و کاری ویژگی های خاص خود را دارد که در انجام آن به شناخت آن ویژگی ها نیازمندیم. این که بدانیم هر گلی نیاز به آب و هوا و نور دارد، علم است و این که هر گلی به چه میزان آب و هوا، نور و... نیاز دارد، معرفت است.

### اصل دوم: «خطر عمل بدون شناخت»

انجام کار بدون شناخت خطرناک و مشکل آفرین است. انجام هر کاری بدون شناخت موجب می شود که نه تنها به نتیجه ی دلخواه نرسیم بلکه از هدف هم دورتر شویم.

**مثال ۱.** اگر دوست مهربان و مورد اعتمادی که تخصص وی در ساختمان است به ما پیشنهاد سرمایه گذاری در کار پرورش ماهی یا صادرات گل و گیاه بدهد، حتی اگر سرمایه کافی برای چنین کاری داشته باشیم، نخواهیم پذیرفت؛ زیرا می دانیم که او تخصص کافی برای چنین کاری ندارد و تنها در صورتی می پذیریم که در جمع سرمایه گذاران شخص یا اشخاصی دارای تخصص لازم در این رشته ها حضور داشته باشند. چون خوب می دانیم که بدون تخصص هر گونه سرمایه گذاری محکوم به شکست و خسارت است.

**مثال ۲.** اگر دوست مهربان ما متخصص قلب و عروق باشد. آیا حاضریم که خود یا فرزندمان را برای عمل به چشم او بسپاریم؟ به طور یقین چنین کاری نمی کنیم؛ زیرا نتیجه ی این کار جز کوری، چیز دیگری نخواهد بود.

**مثال ۳.** آیا وقتی به آرایش سر و صورت نیاز داریم، خود را به غیر آرایشگر ماهر می سپاریم؟

**مثال ۴.** آیا پارچه ای را که برای لباس مناسب است به دست غیر خیاط می سپاریم؟

**مثال ۵.** آیا هنگام مسافرت به کسی غیر از راننده، خلبان یا ناخدای ماهر اعتماد می کنیم؟

**مثال ۶.** آیا برای ساخت خانه، زمینمان را به غیر از مهندس ساختمان یا معمار ماهر می سپاریم؟

شاید خواننده ی محترم با تعجب بگوید این مثال ها خیلی بدیهی و ساده است، ما هم بداهت و سادگی این مثال ها را قبول داریم، اما به زودی خواهیم گفت که همین مسائل بدیهی و ساده چطور در زندگی ما مورد غفلت قرار

گرفته، به طوری که اکثر انسان ها با غفلت از این امور بدیهی در تحصیل سعادت برای خود و اطرافیان، شکست خورده اند.

پیامبر اکرم صلی علی محمد و آل محمد درباره ی اصل دوم چنین می فرماید:

« مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَتْ مَأْيُوسَةً مِمَّا يُصْلِحُ: هر کس بدو آگاهی کاری کند آنچه را تباه می کند بیش از آن چیزی است که اصلاح می کند. » (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴)

و امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیدُهُ سُرْعَةُ السَّیْرِ إِلَّا بُعْدًا: عمل کننده بدون بصیرت مانند کسی است که به غیر مسیر درست حرکت می کند و سرعت حرکت جز به دور شدن او نمی افزاید.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳)

### واقعیت تلخ و هشدار دهنده

بررسی های روان شناسی و جامعه شناسی، و نیز واقعیات ملموس و محسوس اجتماعی به ما می گوید که اکثر انسان ها اگر نسبت به گذشته خود مورد سؤال قرار بگیرند اظهار پشیمانی می کنند. یعنی وقتی گذشته ها مورد ارزیابی قرار می گیرد، به خود نمره کم و یا حتی نمره منفی می دهند. برای روشن شدن بیشتر این واقعیت تلخ به این سؤالات توجه کنید:

۱. آیا اگر به سال قبل از ازدواج برگردید با همین شخص که الان همسر شماست ازدواج می کردید؟

۲. آیا اگر به سال قبل از کنکور برگردید همین رشته را انتخاب می کردید؟

۳. آیا اگر به گذشته برگردید همین شغل را انتخاب می کردید؟

۴. آیا اگر به گذشته برگردید همین دوستان را انتخاب می کردید؟

۵. آیا اگر به گذشته برگردید همین محل را برای زندگی انتخاب می کردید؟

۶. آیا اگر به گذشته برگردید همین رفتار را با اطرافیان داشتید؟

به طور کلی آیا اگر به گذشته برمی گشتید همین افکار، همین انتخابها، ارتباطات و رفتارها را در پیش می گرفتید؟

محققان و کارشناسان و نیز تجربیات و مطالعات اجتماعی و روان شناسی به ما می گویند که جواب اکثر قریب به اتفاق مردم به این سؤالات منفی است. آنها خواهند گفت که اگر ما به گذشته برگردیم حتماً انتخاب ها، ارتباطات و رفتارهای بهتر و با ارزش تری داشتیم. به عبارت دیگر خواهند گفت آنچه در گذشته انجام شده در شأن ما نبوده و قیمت ارزش ما خیلی بیشتر و بالاتر از وضعیت فعلی ماست. به نظر شما ریشه این واقعیت چیست؟ ممکن است نظرات مختلفی درباره ی ریشه این واقعیت تلخ گفته شود، ولی بی شک ریشه اصلی آن نشناختن خود و نشناختن قدر و قیمت خود است.

برای اینکه بهتر به نتیجه برسیم و نقش خودشناسی را بهتر بشناسیم به این چند سؤال توجه کنید:

۱. آیا شما فردی موفق یا شکست خورده هستید؟

۲. آیا شما فردی با نشاط یا افسرده هستید؟

۳. آیا شما خوشبخت یا غیر خوشبخت هستید؟

۴. آیا شما فردی آرام یا مضطرب هستید؟

۵. آیا شما فردی خوب یا بد هستید؟

به این سؤالات هر پاسخی بدهیم و درباره ی این موارد هر نمره ای به خودمان بدهیم، باید بدانیم که پاسخ ما و

نمره ما معلول گذشته ماست که حال ما را ساخته است، **ما همیشه بر سر سفره گذشته مان می**

**نشینیم.** اکنون به نظر شما چه چیزی در گذشته وجود داشته، که حال ما را ساخته است؟ گذشته چگونه حال را

می سازد؟ اگر قدری دقت کنیم می بینیم که در گذشته چهار عامل وجود دارد که حال ما را ساخته

است. **فکرها، انتخابها، ارتباطها و رفتارها.**

گذشته ما مجموعه این چهار عامل است، و مجموع آثار و عملکرد این چهار عامل ما را می سازد. به عبارت دیگر

حال ما از مجموع تعامل این چهار عامل در گذشته ساخته شده است.

هر چه **فکرها، انتخابها، رفتارها و ارتباطها** در گذشته ما درست تر و با ارزش تر باشد، حال ما بهتر

و با ارزش تر است. و نمره ما در سؤالات پنج گانه گذشته نمره ای خوب و بالاترست. و هرچه این چهار عامل از

ارزش و دقت کمتری برخوردار باشند، حال ما نیز بدتر و بی ارزش تر است و دقت کمتری برخوردار باشند،

حال ما نیز بدتر و بی ارزش تر است و نمره ای که به خودمان می دهیم نمره ای کم یا منفی است.

حال می گوئیم همان طور که گذشته حال ما را ساخته است، حال نیز آینده را خواهد ساخت. این که ما در آینده

به این پنج سؤال چگونه پاسخ می دهیم، و چه نمره ای به خود می دهیم، بستگی زیادی به این دارد که حال

خود را چگونه مدیریت کنیم. به عبارت دیگر حال، که نسبت به آینده، **گذشته** خواهد بود نیز با کیفیت این

چهار عامل و تعامل آنها آینده ما را خواهد ساخت. در حال حاضر هر چه افکار، انتخابها، ارتباطها و اعمال ما

بهتر و دقیق تر باشد، آینده ما بهتر خواهد بود.

سؤال اساسی این است که چگونه ارزش و دقت این چهار عامل را بالا ببریم تا آینده ای بهتر داشته باشیم؟

پاسخ حقیقی این است: با **«خودشناسی».**

انسان ها بر اساس شناختی که از خودشان دارند و قیمتی که برای خودشان قائل هستند افکارشان، انتخابها،

ارتباطها، و اعمالشان را تنظیم می کنند. هر قدر شناختی که از خود داریم دقیق تر، و قیمتی که برای خود قائل

هستیم، بالاتر باشد، این چهار عامل نیز دقیق تر و با ارزش تر خواهد بود و در نتیجه زندگی و آینده بهتری

خواهیم داشت.

پس علت این که در زبان اکثر مردم نسبت به گذشته پشیمانی و کلماتی مثل «افسوس»، «حیف شد»، «ای کاش»

وجود دارد، این است که آنها در تنظیم افکار، انتخابها، ارتباطها و اعمالشان دقت لازم و کافی را نداشته اند، و

با وجودی که عاشق خودشان بوده اند و قصد خدمت به خود و اطرافیان را داشته اند و به دنبال خوشبختی و

زندگی بهتری بوده اند، ولی در عمل شکست خورده اند. اگر در آغاز کار شخص دلسوز و با تجربه ای مثل پدر

و مادر، استاد، مشاور و ... به آنها می گفت: که این شخص برای ازدواج مناسب نیست یا این شغل به درد تو نمی



خورد، یا این رشته برای تو مناسب نیست، و یا این کار خوب نیست و در دسر ساز است، هیچ یک را نمی پذیرفتند. ولی پس از گذشت زمان، اعتراف می کنند که اشتباه کرده اند و ای کاش به گونه ای دیگر عمل می کردند. و به نصایح افراد گاه و با تجربه توجه می کردند. اگر از کسانی که عاشقانه و با اصرار به سوی ازدواج با شخص مورد علاقه شان رفته اند و پس از مدتی از هم جدا شده اند، سؤال کنیم که آیا فکر می کردی روزی از همسر محبوبت جدا می شوی؟ حتی یک نفر پاسخ مثبت نمی دهد. اگر از تمام دهها هزار نفری که به خاطر مشکلات اقتصادی در زندان هستند، سؤال کنیم که آیا فکر می کردید روزی به زندان بیفتید، بدون استثنا پاسخ منفی می دهند. همه این مشکلات و معضلات ریشه در عدم شناخت انسان از نقش خود و قوانین حاکم بر آن دارد.

### غفلت از ساختار و قوانین وجودی خویش

در مثال های قبلی که درباره ی رفتار طبیعی انسان در برخورد با گل و گیاه و حیوانات و نیز سایر موجودات آوردیم، دیدیم که بسیاری از انسان ها برای ارتباط با موجودات اطراف خود و بهره برداری صحیح از هر یک از آنها صدها و هزاران ساعت وقت می گذارند، تا با ساختار وجود آنها و کیفیت برقراری ارتباط و نیز بهره برداری از هر یک از آنها آشنا شوند، و این بدان معناست که هریک از موجودات این عالم از کوچکترین ذرات اتم تا بزرگترین کهکشان ها و کیهان ها دارای ساختار و نظم وجودی، امکان ارتباط و بهره برداری کامل و صحیح از آنها وجود ندارد. اگر به پیشرفت علوم مختلف در زمینه های گوناگون در طول تاریخ بشر توجه کنیم، این حقیقت به وضوح نمایان می شود، که روز به روز بر حجم اطلاعات انسان درباره ی ساختار ویژه و نظم وجودی موجودات عالم افزوده شده و دهها و صدها رشته تخصصی به مرور زمان، در مراکز علمی جهان ایجاد شده است که نه تنها این روند بدون توقف ادامه دارد، بلکه سرعت آن نیز رو به افزایش است. هر روز شاهد پیدایش اطلاعات تازه و افق های جدیدی در دانش انسان نسبت به ساختار ویژه و نظم درونی موجودات و ارتباط تنگاتنگ آنها با سایر موجودات هستیم. اما افسوس که انسان، یعنی موجودی که تمام این علوم را کشف و این همه صنایع را اختراع کرده، همان که برای کشف ساختار وجودی یک ذره از این عالم سال ها وقت صرف می کند، از خود و ساختار ویژه خود غافل است.

اکثر انسان ها با این که به طور عقلی و فطری تمام ذرات این عالم را قانونمند و برخوردار از هندسه وجودی می دانند، باور نکرده اند وجود خودشان نیز قانونمند و دارای هندسه وجودی خاصی است. آنها هنوز باور نکرده اند که برای تحصیل خوشبختی حقیقی، نیازمند به شناخت ساختار وجودی خویش هستند. هنوز نپذیرفته اند که برای این که بهترین و ارزشمندترین انتخاب ها، ارتباط ها، رفتارها و افکار را داشته باشند، باید ابعاد وجودی خود و روابط بین این ابعاد را بشناسند.

### فرار از خود

کمتر انسانی حاضر است برای شناخت خود و ابعاد وجودی خود همان وقتی را صرف کند که برای شناخت یک گل، گیاه، جانور، سنگ، انگل یا هر موجود دیگری صرف می کند. آیا اگر برای ارتباط مناسب با یک حیوان یا گل و بهره وری در آن نیازمند شناخت دقیق آنها هستیم، برای خوشبخت کردن خود و داشتن بهترین ارتباط

ها، انتخاب ها، افکار و رفتار ها نیازمند به شناخت دقیق خودمان نیستیم؟! **آیا ارزش شناخت خود از**

**ارزش شناخت یک حیوان یا گیاه یا سنگ کمتر است؟** بیماری فرار از خود و خود فراموشی یک بیماری خطرناک ولی شایع است. اکثر انسان ها ترجیح می دهند خودشان را به چیزی غیر از درونشان و خود حقیقی شا مشغول کنند. آنها به مطالعات و رشته های گوناگون، حتی مطالعات غیر سودمند و عمر تلف کن، روی می آورند ولی حاضر نیستند به مطالعه کتاب نفس خویش بپردازند و با خود رو به رو شوند، **با فرار از خود به سوی خوشبختی می دویم و با بی حوصلگی نسبت به خودمان و نیازهای اساسی مان در جست و جوی شادی و آرامش هستیم.**

### بی حوصلگی در مطالعات انسانی

اکثر ما از مطالعات بسیار ضروری و بدیهی گریزان هستیم. مطالعات و اطلاعاتی که بدون آنها ساختن حال و آینده به نحوی که خوشبختی ما را تضمین کند، ممکن نیست.

در طول سال هایی که در دانشگاه ها و سایر مؤسسات با دانشجویان عزیز مشاوره داشتیم، پرسش نامه مطالعاتی بیش از پنج هزار دانشجو را مطالعه کرده ام. اکثر قریب به اتفاق آنها هیچ گونه مطالعه ای درباره ی شناخت خودشان، اخلاق، معاشرت، ازدواج و ملاک های انتخاب همسر، روان شناسی جنس مخالف، تربیت، دستورالعمل های قبل از انعقاد نطفه (در مورد متأهلین)، مراقبات دوران بارداری (در مورد خانم هایی که مادر بودند)، مهارت های جنسی، مهارت های کلامی، مهارت های عاطفی، مهارت های اقتصادی مهارت های معنوی و عبادی نداشتند. و بیشتر مطالعات آنها پیرامون مطالب درسی، رمان، داستان های پلیسی و جنایی، داستان های عشقی و مطالب تاریخی بود. در ده ها جشن ازدواج دانشجویی سخنرانی کرده ام ولی هنگامی که از آنها سؤال می کردم: که چند نفر از شما مطالعات ویژه ازدواج و خانواده داشته و دارید، تعداد پاسخ ها چیزی نزدیک به صفر بوده است. این در حالی است که اکثر آنها به خاطر علم زدگی!! یا بهتر بگوییم مدرک زدگی، سالها به مطالعات و تحقیقات در رشته ی تحصیلی شان که معلوم نیست چقدر به آن علاقمند باشند، یا چقدر آن رشته ها برای آنها لازم و مفید باشد، تن می دهند ولی از مطالعاتی که نیاز حقیقی و لازمه خوشی و آرامش زندگی شان است، طفره می روند. و یا اصولاً فکر نمی کنند که به چنین معلومات و مهارتهایی نیازمندند. شاید سؤال کنید که این مهارت ها چه ربطی به خود شناسی و ساختار روح ما دارد؟ باید گفت که وقتی خود حقیقی شناخته شود نیازهای علمی و مطالعاتی که همگی در کسب مهارت پایدار مؤثرند نیز شناخته می شود. کدام عاقل است که بتواند نقش این اطلاعات و مهارت ها را در خوشبختی دنیا و آخرت انسان انکار کند؟

ما همه قبول داریم که برای رشد مناسب یک گیاه و شکوفایی کامل آن و نیز ثمردهی و بقای عمر آن، نمی توان هر رفتار و برخوردی را با آن کرد. بلکه فقط باید متناسب با ساختار سوجودی و نیاز حقیقی اش با آن رابطه بر قرار کنیم. و این ممکن نیست مگر با شناخت دقیق آن. در مورد یک حیوان نیز همین امر را قبول داریم که نمی توان با آن هر رفتاری کرد. ولی وقتی نوبت به خودمان می رسد به راحتی نمی پذیریم که برای رسید به موفقیت و خوشبختی نمی توانیم هر رفتار و فکری داشته باشیم و یا دست به هر انتخاب و ارتباطی بزنیم. بلکه بدون

شناخت از ساختار وجودی مان و نیازهای حقیقی وجودمان خود را غرق در یک سلسله ارتباط ها و انتخاب ها و رفتارها و فکرها می کنیم بدون این که به عاقبت و نتیجه رفتارها و تصمیم هایمان فکر کنیم. تا کنون بیش از پنج هزار برنامه برای دانشجویان سراسر کشور و خارج از کشور و نیز فارغ التحصیلان دانشگاه ها، هم چنین تعداد زیادی برنامه برای طلاب حوزه های علمیه سراسر کشور و نیز سایر اقشار در زمینه های مطالعات ازدواج، روابط همسران، تربیت کودک، مهارت های عبادی، اخلاقی و آموزش های عقیدتی و اجتماعی نوشته ام. این برنامه ها به صورت شش ماهه تنظیم می شود. با تحقیقات گوناگونی که از روند اجرای برنامه ها از سوی عزیزان داشته ام، معلوم گردیده که نزدیک به پنجاه درصد آنها زمانی بیش از شش ماه را صرف اجرای برنامه کرده بودند. با این که این برنامه ها مزاحمتی برای روند زندگی و کار و تحصیل آنان نداشته است ولی به بهانه های گوناگون و اولویت های نادرست و اشتغال به امور کم اهمیت و خیالی در اجرای آن کوتاهی و سستی نشان داده اند. این نتایج نشان می دهد که هنوز ضرورت و اهمیت مطالعه و کسب مهارت در اموری که به طور مستقیم در خوشبختی، شادی و آرامش زندگی ما دخالت دارند، برای آنها به صورت یک باور جدی در نیامده است. و این ضعف از ضعف در شناخت خود حقیقی و عشق به آن ناشی می شود.

### تنبلی و بی حوصلگی ریشه مهم شکست ها

وقتی از ضعف اکثر انسان ها در شناخت خود حقیقی و نیازمندی های آن سخن می گوئیم، بدان معنا نیست که اطلاعات ما درباره ی خود حقیقی و نیازمندی های آن کم است، بحمدالله با همت دانشمندان ایران عزیز، کتاب ها و آثار مفید دیگری در سطوح گوناگون درباره ی خودشناسی و لوازم آن تولید و انتشار یافته است که ما در برنامه های مطالعاتی و عملی بع علاقمندان معرفی و توصیه می کنیم. ولی مشکل اکثر مردم قط ندانستن نیست بلکه **تنبلی و بی حوصلگی** مهم ترین مشکل آنان است. هر چند همین تنبلی و بی حوصلگی به نوبه خود تا حد زیادی ناشی از عدم معرفت عمیق به خود حقیقی و لوازم خوشبختی آن می باشد.

امام باقر علیه السلام در فرمایشی بلند درباره ی تنبلی و بی حوصلگی و نتایج هر یک از آنها چنین می فرماید: «ایاک و الکسل و الضجر؛ فانهما مفتاح کل شر من کسل لم یؤدَّ حقاً و من ضجر لم یصبر علی حق؛ از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز زیرا این دو کلید هر بدی می باشند. هر کس تنبل باشد حقی را به جای نمی آورد و کسی که بی حوصله باشد، بر حق صبوری نکند.» (تحف العقول، ص ۲۹۵)

ایشان ضمن پرهیز دادن از این دو صفت بسیار خطرناک اثر هر یک را نیز بیان می فرماید: شخص تنبل وظیفه اش را انجام نمی دهد یعنی در انجام آنچه سزاوار و شایسته سعادت و لازمه خوشبختی اوست کوتاهی می کند. مثلاً در آموزش آنچه که باید یاد بگیرد کوتاهی می کند و اگر هم یاد گرفت در انجام وظایفش اقدامی نمی کند. آدم بی حوصله کسی است که وقتی اقدام به انجام کاری کرد آن را ادامه نمی دهد و زود خسته و ناتوان می شود و مار و وظیفه اش را نیمه کاره رها می کند.

مثلاً در یک کتاب همسرداری، تربیت، اخلاق و... استوار و مصمم نیست. اگر فهمید باید کاری را شروع کند و یا مراقبتی در گفتار یا رفتارش داشته باشد، در اتمام کار و وظیفه و تکمیل مراقبت صبوری و پایداری از خود نشان نمی دهد و آن را بی نتیجه رها می کند.

امام صادق علیه السلام نیز تنبلی و بی حوصلگی را موجب بدبختی انسان در دنیا و آخرت دانسته و چنین می فرماید:

«إِيَّاكَ وَالضَّجْرَ وَالْكَسَلَ فَأَنْتَهُمَا يَمْنَعَانِكَ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: از بی حوصلگی و تنبلی پرهیز؛ زیرا این دو مانع رسیدن تو به بهره ی دنیا و آخرت می شوند.» (وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳)

ریشه اکثر مشکلات انسان در زندگی دنیایی او تنبلی و بی حوصلگی است. به عنوان کسی که بیش از پانزده سال با گروه های مختلف مردم مشاوره داشته ام، به جرأت می گویم ریشه اکثر قریب به اتفاق طلاق ها که خسارت های فردی و اجتماعی بسیاری ایجاد می کند، تنبلی و بی حوصلگی در یادگیری وظایف و مهارت های زندگی و به کارگیری آنهاست. ریشه اکثر قریب به اتفاق فسادها و ناهنجاری هایی که در جامعه دیده می شود، تنبلی و بی حوصلگی نسبت به یادگیری وظایف تربیتی و به کارگیری آنها، و نیز بی حوصلگی نسبت به آموزش وظایف فردی و اجتماعی و عمل به آنهاست.

### جهنم معلول تنبلی و بی حوصلگی

همان طور که دیدیم امام صادق علیه السلام تنبلی و بی حوصلگی را عامل محرومیت از بهره و سعادت آخرت نیز دانستند. امیر المؤمنین علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«أَسَلُّ يُفْسِدُ الْآخِرَةَ: تنبلی، آخرت را تباه می کند.» (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴)

بدیهی است کسی که در انجام وظایف دنیایی خود از قبیل آشنایی و عمل نسبت به وظایف فردی و خانوادگی و اجتماعی کوتاهی کند. گناه کرده است و به این وسیله هم به خود و هم به خانواده و هم به سایر مردم ظلم کرده است. او در دادگاه عدل الهی پاسخی برای ضایع کردن خود و دیگران که در اثر تنبلی و بی حوصلگی به آن آلوده شده اند؛ ندارد و محکوم به عذاب و جهنم است. قرآن کریم صحنه آخرتی بسیاری از خانواده ها را چنین ترسیم می کند:

«يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنَ آخِيهِ\* وَأُمِّهِ\* وَآبِيهِ\* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ: روی که آدمی از بردارش می گریزد،\* و از مادرش و پدرش،\* و از زنش و فرزندانش.» (سوره مبارکه عبس، آیات ۳۶-۳۴)

فرار معلول خیانت و ظلم است. در قیامت وقتی پرده ها برداشته می شود و اسرار درونی هویدا می شود، معلوم می شود اکثر اعضای خانواده ها در حق هم کوتاهی کرده اند.

بی دقتی در انتخاب همسر، که در حقیقت بی دقتی در انتخاب پدر یا مادر مناسب برای فرزندان و فراهم کردن زمینه های تربیتی نادرست برای آنان است. تنبلی و بی حوصلگی در یادگیری ملاک های صحیح انتخاب همسر، مراقبت های لازم برای دوران بارداری، نکات تربیتی مهم برای سنین مختلف زندگی فرزندان، مهارت های کلامی و عاطفی و رفتاری نسبت به اعضای خانواده و سایر مردم و نیز بی حوصلگی و تنبلی نسبت به انجام وظایفی که لازمه سعادت خانواده بوده، همه و همه از گناهایی است که موجب فرار اعضای خانواده از یکدیگر در صحنه قیامت می شود.

در بسیاری از مشاوره ها با دختران و یا پسرانی که اصرار دارند با فردی که به بلوغ فکری، روحی و عملی لازم برای ازدواج و زندگی نرسیده، ازدواج کنند، وقتی به آنها می گوئیم که آیا فرزندان شما هم در آینده از این

انتخاب راضی هستند یا نه؟، از این سخن تعجب می کنند. زیرا به هیچ وجه به فکر مسؤلیت آخرتی انتخاب ها و ارتباطات خود نیستند. آنها حتی نسبت به نارضایتی فرزندان خود نسبت به داشتن پدر و یا مادری نامناسب و احساس بدبختی آنها از داشتن چنین پدر و مادری اهمیت قائل نیستند و به اشتباه گمان می کنند که انتخاب همسر یک انتخاب شخصی مثل انتخاب کفش یا لباس است و هیچ گونه مسؤلیت دنیایی و آخرتی را برای آنها در پی نخواهد داشت. با این که در اکثر قریب به اتفاق موارد، کوتاهی در انتخاب همسر قابل جبران است و می توان با یادگیری مهارت های عاطفی، کلامی و رفتاری تغییرات مناسبی در شخصیت همسر ایجاد کرد. اما وقتی منابع لازم به بسیاری از زن و شوهرها که از وضعیت زندگی خود گلایه دارند، معرفی می شود؛ در اثر همین تنبلی و بی حوصلگی حاضر نیستند وقت و نیروی کافی برای یادگیری این مهارت ها و به کارگیری آنها اختصاص دهند و در حالی که خود شاهد فروپاشی خانواده و یا گرفتار شدنشان به انواع مشکلات روحی و رفتاری هستند، باز هم در یادگیری و عمل به وظایفشان سستی می کنند.

تنبلی و بی حوصلگی در شناخت وظایف دینی و عمل به واجبات الهی و دینی نیز از بزرگترین و اصلی ترین گناهان است که انسان را دچار عذاب دردناک آخرت که معلول سستی و بی توجهی به انسانیت و وظایف انسانی خود باشد، گرفتار خواهد کرد. این گونه افراد به دلیل عدم شناخت صحیح از خود و لوازم خوشبختی دنیا و آخرت فقط نسبت به مطالعات و کارهایی که از خود علاقه و تلاش نشان می دهند که با شناخت غلطی که از خود و زندگی انسانی دارند، تناسب داشته باشد، بسیاری از مطالعات و مشغله های آنها غیر مفید یا غیر ضروری است و در موارد زیادی مضر نیز است.

متأسفانه فرار از خود و وحشت از خود به قدری است که بیشتر مردم سعی می کنند برای خوشبخت کردن خود، به شناخت «غیر خود» روی بیاورند!! راستی چگونه ممکن است ما بدون شناخت «خود» و با شناخت «غیر خود» سعادت دنیا و آخرت را بدست بیاوریم؟! آیا ما چنین اشتباه بزرگ و خطرناکی را که به راحتی در مورد خودمان مرتکب می شویم در برخورد با گل، گیاه، حیوان و یا سایر اشیاء مرتکب می شویم؟! آیا به صرف این که از گل و گیاه شناخت داریم، به پرورش و نگهداری و تولید حیوان اقدام می کنیم؟ اینجاست که انسان به عمق این فرمایش مهم و تکان دهنده امیرالمؤمنین علیه السلام پی می برد:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا: در شگفتم از کسی که گم شده خود را می جوید، اما خویشتن را گم کرده و آن را نمی جوید!» (غررالحکم، ج ۴، ص ۳۴).

تا وقتی بیماری حاد و خطرناک فرار از خود و مشغول شدن به «غیر خود» وجود دارد، سردرگمی، انحراف و بدبختی دامن گیر فرد و جامعه خواهد بود. بدیهی است اگر خودمان را نشناسیم و ندانیم که خوشبختی و آرامش حقیقی ما در چیست، با خودمان چگونه باید رفتار کنیم و چگونه باید ارتباط برقرار کنیم، ندانیم که رشد ما و عوامل موفقیت و سعادت ما، و نیز انحراف و سقوط ما، و عوامل شکست و بدبختی ما در چیست، بیهوده عمرمان را در سراب سعادت تلف می کنیم و در طلب سعادت به دنبال غیر خودمان سرگردان می شویم.

وقتی خود حقیقی شناخته نشود، معشوق و مطلوب و هدف او هم ناشناخته می ماند و انسان تمام عمر خود را در پی معشوق ها و اهداف دروغین تباه خواهد کرد. به همین دلیل است که هر چه دانش بشر بیشتر شده، او

کامیاب تر و خوشبخت تر نشده است. زیرا بشر دانش خود را در غیر خود افزایش داده و با جهل به خود به سراغ شناخت غیر خود و جهان پرداخته است. هر چه در شناخت سایر موجودات پیش رفته است از خود بیگانه تر و به شناخت خود بی رغبت تر شده است. همین از خود بیگانگی سبب شده تا روز به روز اشتباهات او و خطراتی که برای خود و جامعه ی انسانی ایجاد کرده، بیشتر شود. اساساً سردرگمی، خطا و خطر نتیجه طبیعی زندگی هر کسی است که از خود و شناخت نیازهای خود غافل شود، و خود را به چیزهای دیگر مشغول کند. امام علی علیه السلام درباره ی چنین کسی می فرماید:

«مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الهَلَكَاتِ: هر کس خود را به غیر از خود مشغول کند در تاریکی ها سرگردان و در گرداب هلاکت ها فرو می رود.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۴۲۶)

### رابطه خودشناسی و تعقل و تفکر صحیح

تا وقتی به شناخت خود حقیقی، و نیازهای حقیقی آن آگاه نشده ایم، نباید توقع داشته باشیم که از سردرگمی و اشتباهات عمر تلف کن و آسیب به خود و دیگران دور شویم. جالب اینجاست که بشر این همه اشتباه و سردرگمی را با وجود عشق عمیق و بی نهایت به خود و تلاش پی گیر و طاقت فرسا، برای سعادت خود و دیگران مرتکب شده و می شود! او هر چه بیشتر فکر و استعداد و اطلاعات خود را برای رسیدن به خوشبختی و آرامش به کار می گیرد، بیشتر به خود و دیگران آسیب می زند، زیرا همان طور که گفته شد برای خدمت به کسی تلاش می کند که درک درستی از آن ندارد و فکر کردن درباره ی موجودی که فهم و شناخت صحیحی از آن وجود ندارد، نتیجه ای جز سردرگمی و اشتباه نخواهد داشت. بدون شناخت صحیح از خود، تفکر و تعقل صحیح و برنامه ریزی درباره خود ممکن نیست.

به همین دلیل است که حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

«أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ: بالاترین عقل خودشناسی انسان است.» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵)

انسان با شناخت سایر موجودات به درک، تفکر و تعقل صحیحی درباره ی آنها رسیده است ولی چون هنوز از خود بیگانه است و درک کامل و صحیحی از خود ندارد، با وجود عشق به خود، و قصد خدمت به خود، تفکر و تعقل او از نتایج نادرست و راههای غلطی سر در آورده است. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَقْلًا وَ مَنْ جَهَّلَهَا ضَلَّ: هر کس خود را شناخت خرد ورزیده و هر کس خود را نشناخت گمراه شد.» (غررالحکم، ج ۲، ص ۸۲۴)

خودشناسی ضعیف تر باشد، عقل نیز در کمک به انسان ناتوان تر است.

وقتی خود شناخته نشد فرقی بین دانشمند و عامی در شکست و گمراهی وجود ندارد.

هم چنین آن حضرت درباره ی خطر نشناختن خود می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنِ سَبِيلِ النِّجَاةِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَ الْجَهْلَاتِ: هر کس خود را نشناخت از راه نجات دور می شود و در وادی گمراهی و نادانی قدم می نهد.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۴۲۶)

بدیهی است نجات **خود** زمانی ممکن است که **خود** شناخته شده باشد. بدون شناخت یک موجود، راهنمایی و نجات او چگونه ممکن است؟

طبیعت انسان مقتضی زندگی اجتماعی است. او از این جهت که بُعدی دنیایی و طبیعی دارد به ارتباط با دیگران نیازمند است. او در نظام خانواده و اجتماع به دلایل گوناگون (از قبیل روابط خانوادگی، تربیت، ازدواج، روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و...) ناگزیر از روابط با دیگران است. این روابط تأثیر عمیق و زیادی در خوشبختی دنیا و آخرت و یا شقاوت وی دارد. از این جهت به شناخت دقیق دیگران و حدود و کیفیت ارتباط با آنها به شدت نیازمند است. چه بسیار مواردی که انسان ها به دلیل عدم شناخت یا شناخت نادرست دیگران، روابطی را برقرار کرده اند که نتیجه ای جز پشیمانی و از دست رفتن خوشبختی دنیا و آخرتشان نداشته است. در برقراری روابط گوناگون انسانی، کسی موفق خواهد بود که از روان شناسی درستی برخوردار باشد و بی شک کسی می تواند دیگران خوب بشناسد، که خود را خوب شناخته باشد. کسی که نسبت به خود و حالات گوناگون نفس، و حرکات و پیچیدگی های آن در درون خود آگاه نیست، چگونه می تواند همین حالات را در دیگران بشناسد؟! نگاهی به شکست های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نیز درگیری ها، جدال ها و حتی جنگ های گوناگون که جان میلیون ها انسان را به خطر می اندازد؛ نشان می دهد که انسان ها چقدر در شناخت دیگران ضعیف و تا چه میزان به آن محتاجند.

### خودشناسی آسان تر از شناخت دیگران

همان طور که گفتیم بدون شناخت نفس و قواعد و اصول حاکم بر آن در وجود خود، شناخت دقیق و مفید دیگران ممکن نیست. برای اثبات این مدعی به بیان دو دلیل به طور اختصار می پردازیم:

۱. شناخت نفس و قواعد حاکم بر آن در وجود خودمان، راحت تر و سریع تر و شفاف تر است. زیرا این شناخت، شهودی و درونی است. در خودشناسی، ما به شناخت موجودی می پردازیم که هیچ فاصله ای با او نداریم.

۲. قانونمند بودن نفس: روح ما مانند سایر موجودات، آفریده است. همه آفریده های خدا بدون استثنا از یک هندسه و نظم درونی برخوردار هستند. همه کشفیات و اختراعات بشر به دلیل وجود همین هندسه و نظم درونی موجودات است. اگر چیزی به نام علم و پیشرفت های علمی در زندگی ما وجود دارد، به برکت وجود قاعده و قانون، وجود هندسی و نظام محکم درونی موجودات است. در طول تاریخ چند هزار ساله علم، حتی یک موجود شناخته نشده است که دارای ساختار قانونمند و ریاضی نباشد. این حقیقت به قدری بدیهی است که انکار آن، اعتراف آشکار به جهالت و حماقت منکر آن است. عالم خلقت با همه موجودات کوچک و بزرگ بی شمارش، عالمی ریاضی و هندسی است.

خداوند قادر حکیم که آفریننده و مالک همه موجودات است و تدبیر کننده همه آنهاست و بیش از هر کس دیگری مخلوقات خود را می شناسد، در کتاب مقدس خود، قرآن عظیم، بارها و بارها این حقیقت را که تمام موجودات و مخلوقات دارای وجودی هندسی و ریاضی هستند، به مردم جهان گوشزد کرده است که ما برای نمونه چند آیه از آیات شریف قرآن اشاره می کنیم.

۱. «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (سوره ی مبارکه رعد، آیه ۸): هر چیزی نزد او اندازه ای معینی دارد.»

۲. «خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (سوره مبارکه فرقان آیه ۲) : او همه چیز را آفرید و آن را به اندازه ای دقیق، تقدیر کرد.

۳. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (سوره ی مبارکه قمر آیه ۴۹) : ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم!

۴. «أَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (سوره مبارکه ج، آیه ۲۸) : او هر چیزی را به عدد شماره کرده است.

۵. «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» (سور مبارکه اعلیٰ، آیه ۲ و ۳) : هما که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه گیری کرد و سپس هدایت نمود.

در این پنج آیه که فقط به عنوان نمونه ذکر شد، خداوند نظام خلقت را یک نظام هندسی و ریاضی معرفی می نماید. در سه آیه اول روی این مطلب تأکید می کند که همه ی مخلوقات خدا دارای اندازه معین و دقیق هستند. دانشمندان جهان در طول هزاران سال فعالیت علمی روزه روز به روز پرده جدیدی از نظام دقیق و محیرالعقول هندسی جهان برمی دارند. بشر به این راز عظیم خلقت که قرآن هزار و چهارصد سال پیش به آن تصریح کرده، دست یافته است که هیچ موجودی و هیچ چیزی در این عالم نیست که قابل اندازه گیری و محاسبه نباشد. اگر در دوران های گذشته فقط چیزهای محدودی قابل اندازه گیری و محاسبه بود، امروز هزار چیز قابل محاسبه دقیق است. امروز تعدا مولکول ها و اتم های یک جسم، میزان خون در بدن موجودات و سایر چیزهایی که به خون او مربوط می شود (از قبیل پلاکت ها، فشار، چربی، قند و...) و نیز ضریب هوش و هزاران چیز دیگر تصریح می فرماید که هر چیز، از نظام عددی خاصی برخوردار است و اساساً هیچ چیز در این عالم وجود ندارد که عدد در آن نباشد. شاید ده ها و صدها سال قبل قبول این حقیقت برای بشر ناگزیر است که این حقیقت بسیار شگفت انگیز را بپذیرد. پیشرفت دانش، روز به روز ما را به کشف دقیق تر اندازه ها و اعداد هر موجودی می رساند. در آیه پنجم چهار مرحله از خلقت همه مخلوقات را بیان می کند. هیچ مخلوقی از این چهار مرحله مستثنی و بی نیاز نیست و آن چهار مرحله عبارتند از:

**خلق:** فراهم آوردن اجزاء وجودی هر چیز؛

**تسویه:** چینش اجزای موجود و هماهنگی بین آنها؛

**تقدیر:** برخوردار شدن از ساختار هندسی و اندازه دار شدن اجزا؛

**هدایت:** به سوی هدف و مقصد لایق هر یک از موجودات.

پس از بیان این حقیقت که از معجزات علمی قرآن کریم است، می گوئیم روح ما نیز به عنوان یکی از مخلوقات خداوند مهربان و حکیم، از اصول فوق مستثنی نیست. هر چند روح ما مجرد است و درک و فرض ساختار هندسی به معنایی که در اشیاء مادی می بینیم در روح، قابل تصور نیست. اما حدود وجودی در هریک از قوای نفس و نیز روابط وجودی دقیق بین قوای مختلف و سایر اندازه ها چینش هایی که اختصاص به ماده ندارد، در ذات نفس و روح ما قرار داده شده است.

همه ی آنچه به قوای نفس و روابط بین قوا، بیماری ها و درمان های روح، عوامل و موانع خوشبختی آن و هدف های پایین، متوسط و عالی روح انسانی مربوط می شود، تحت قوانین دقیق و اصول محکم علمی موجود در نظام کلی خلقت است. به طور کلی هر چیزی در نفس، دارای قاعده و قانون است و هیچ امری مبهم، تصادفی، غیر



قابل درک و غیر قابل پیش بینی نیست. چون همه انسان ها دارای اصول و دارای ساختار روحی و وجودی واحدی هستند هم چنین تفاوت های فردی هرگز نمی تواند به این ساختار واحد لطمه ای وارد کند، پس هر کس موفق به شناخت ساختار وجودی خود و اصول حاکم بر نفس خود شود، در حقیقت ساختار وجودی خود و اصول حاکم بر نفس خود شود، در حقیقت ساختار وجودی و اصول حاکم بر سایر نفوس انسانی را شناخته است. با توجه به آنچه درباره ی قانونمند بودن نفس گفته شد، نتیجه می گیریم که اگر کسی خود و قواعد حاکم بر نفس خود را خوب بشناسد، شناخت دیگران برای او آسان می گردد. به عبارت دیگر در خودشناسی، اصول و قواعد نفسی را می شناسیم که با او هیچ فاصله و غربتی نداریم، بدیهی است پیدا کردن اصول و قواعد نفسی که عین وجود ماست، راحت تر از شناخت نفسی است که از ما دور و با ما بیگانه است. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؟ كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؟ کسی که خود را نمی شناسد، چگونه دیگران را بشناسد؟» (غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۵)

و نیز می فرماید:

«مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانَتْ بَعْدَهُ نَفْسُهُ أَجْهَلَ: کسی که خود را نمی شناسد، نسبت به غیر خود جاهل تر است.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۴)

انسان در زندگی دنیایی خود غرق در ارتباط و تعامل با دیگران و نیازمند به این کثرت ارتباطات است. برای داشتن یک زندگی خانوادگی خوب به شناخت همسر و خانواده اش، برای تربیت صحیح فرزندان به شناخت نظام روحی آنها در مراحل مختلف سنی، برای انجام کارهای اجتماعی و سیاسی به شناخت مخاطبین و... نیازمند است. و برای این که راحت تر، دقیق تر و عمیق تر به این شناخت ها برسند، باید خود را خوب بشناسند. به عبارت دیگر اگر بخواهد همسری خوب، پدر و یا مردی موفق، مادر و زنی خوب، تاجری موفق، معلم و استادی خوب و موفق و... باشد چاره ای جز خودشناسی ندارد. علت اساسی شکست ها در تمام زمینه های زندگی فردی و اجتماعی جهل یا ضعف شناخت انسان از خویش است.

### شناخت نفس شناخت همه چیز است

شاید باور این حقیقت که شناخت نفس شناخت همه چیز است، در مراحل نخست انسان شناسی سخت باشد. ولی وقتی کم کم با اصول و قواعد انسان شناسی آشنا شویم، به این حقیقت و باور خواهیم رسید که شناخت دقیق و عمیق همه چیز منوط به شناخت نفس است. روح انسان به قدری با عظمت است که شناخت آن کلید شناخت همه امور حیاتی و مهمی است که در زندگی انسانی با آنها سر و کار داریم. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سخنان گهربار خود درباره ی عظمت نفس انسان و خطر نشناختن خود چنین می فرماید:

« لَا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ: به خویشتن جاهل مباش، زیرا کسی که به خود جاهل باشد به همه چیز جاهل است.» (غررالحکم، ج ۶، ص ۳۰۴)

در این فرمایش بلند و نورانی نفس انسان معادل «**کل شیء: همه چیز**» معرفی شده است. در مباحث آتی به حول و قوه الهی راز مهم و تکان دهنده بیشتر فاش خواهد شد که چرا شناختن نفس، شناختن همه چیز است. و چرا ادعا می کنیم که شناخت نفس، شناخت همه چیز است. ممکن است این سؤال پیش آید که گیرم انسان خود را نشناسد یا خود را شناخته باشد، چه دلیلی دارد که دیگر چیزها را نشناسد؟ با این که تاریخ علم نشان می دهد که بشر چقدر در شناخت جهان اطراف خود پیشرفت کرده است. در جواب می گوئیم: درباره ی عمق فرمایش حضرت علیه السلام بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد، ولی در اینجا توجه خوانند محترم را به دو نکته جلب می نمایم:

۱. پیشرفت علوم و دانش انسان ممکن است در پاره ای از صحنه های زندگی آسایش را برای او فراهم کرده باشد، اما هرگز آرامش مطلوب را برای او به ارمغان نیاورده است. همان طور که قبلاً گفتیم با وجود پیشرفت علمی بشر مشکلات و مفاسد و ناهنجاری های زندگی انسان در سراسر جهان بیشتر شده است. جهان هیچ گاه به اندازه کنونی دچار جنگ، ظلم، قتل، خودکشی، فقر و گرسنگی، مرگ و میر ناشی از گرسنگی، بیماری و... نبوده است علت این همه مصایب این است که علوم به صورت ابزاری در خدمت انسانی قرار گرفته که نه تنها خود حقیقی را نمی شناسد، بلکه اساساً خود را فراموش کرده و دچار بیماری خطرناک «**فرار از خود**» شده است. بنابراین هیچ یک از دانش های او در حقیقت به کار او نمی آید و در حقیقت جهل به خود موجب شده که او با وجود پیشرفت های علمی همچنان مانند جاهلان عمل کند. آنچه جهان امروز شاهد آن است تمدن انسان به معنای حقیقی نیست بلکه توحش پیشرفته است که در آن علم، ابزاری برای بالا بردن کمیّت و کیفیت این همه مشکلات و ناهنجاری است. بنابراین بدون شناخت نفس و بدون شناخت قیمت و ارزش حقیقی آن، سایر دانش ها کمکی به خوشبختی حقیقی انسان نمی کند و به عبارت دیگر جاهل به خود جاهل به همه چیز است.

۲. از این فرمایش نورانی این طور فهمیده می شود که بین حقیقت روح انسانی و سایر موجودات عالم یک ارتباط و هماهنگی خاصی وجود دارد که شناخت نفس، شناخت هر چیزی غیر از آن است. در جایگاه خود به اثبات رسیده است که مراتب نظام هستی با مراتب وجودی انسان هماهنگ و مطابق است.

به فرموده خالق نظام هستی و همه موجودات عالم یعنی خداوند تبارک و تعالی، تمام عالم ماده هماهنگ با ساختار هندسی و وجودی انسان خلق شده است. بنابراین بدون شناخت محور اصلی خلقت یعنی انسان، شناخت دقیق سایر موجودات و نیز فلسفه وجودی آنها ممکن نیست. پس ما برای شناخت دقیق و عمیق هر چیزی به شناخت انسان نیاز داریم.

### انسان هدف خلقت سایر موجودات

کتاب الهی، قرآن کریم که از سوی خالق انسان و جهان تدوین و نازل شده است، بهترین منبع علمی و تخصصی برای شناخت انسان و نیز شناخت رابطه وجودی او با سایر موجودات عالم هستی می باشد. در اینجا به طور اختصار به پاره ای از فرمایشان خالق علیم و حکیم انسان و جهان درباره این حقیقت که انسان هدف خلقت سایر موجودات می باشد در چند مرحله اشاره می کنیم:

## خلقت زمین و موجودات آن برای انسان

در قرآن کریم ابتدا تأکید می کند که آنچه در زمین است برای انسان آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۹): اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است برایتان بیافرید.»

در **مرحله دوم** به اجزای کوچکتر موجودات روی زمین مانند: کوه ها، دریاها، صحراها و نیز سنگ ها، گیاهان و حیوانات موجود در آنها و حتی ابرها می پردازد و تصریح می نماید که همه آنها برای انسان و هماهنگ با زندگی او و متناسب با ساختار جسمی و روحی او و نیز متناسب با زندگی مادی و معنوی او خلق شده اند.

## خلقت آسمان ها برای انسان

در **مرحله سوم** تصریح می نماید که ماه و خورشید و آسمان ها نیز برای انسان و متناسب با ساختار وجودی او خلق شده اند:

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه انعام، آیه ۹۷): اوست خدایی که ستارگان را پدید آورد تا له وسیله آنها در تاریکی های خشکی و دریا، راه خویش را بیابید. آیات را برای آنان که می دانند به تفصیل بیان کرده ایم.»

این آیه شریفه تصریح می نماید که خداوند ستارگان را با همه کثرت و عظمتشان، برای این خلق کرد که انسان بتواند در دل شب و تاریکی های آن، هنگام سفر دریایی یا زمینی و در غیر سفر برای سایر منظورها جهت یابی کند و مسیر خود را گم نکند. اگر همین یک نعمت وجود نداشت، و سفرهای شبانه انسان در دریا و خشکی با اختلال و تعطیلی رو به رو می شد، فقط خدا می داند چه مشکلات عظیمی برای زندگی بشر روی زمین ایجاد می شد.

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكََ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (سوره مبارکه توبه، آیه ۳۶): شمار ماهها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روزی که آسمانها و زمین را بیافریده، دوازده است، چهارماه، ماههای حرامند. این است شیوه درست. در آن ماه ها بر خویشان ستم مکنید.»

در این آیه تصریح می فرماید از روی که آسمان ها و زمین خلق شده انسان و زندگی او و روابط انسانی و نیاز او منظور بوده است و تنظیم ماههای سال و ماههای حرام همه و همه برای انسان و زندگی فردی و اجتماعی وی بوده است.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه یونس، آیه ۵): اوست آن که خورشید را فروغ بخشید و ماه را منور ساخت و برایش منازل معین کرد تا از شمار سال ها و حساب آگاه شوید. خدا همه این ها را جز به حق نیافرید و آیات را برای مردمی که می دانند به تفصیل بیان می کند.»

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (سوره ی مبارکه هود، آیه ۷): اوست که

آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود. تا بیازماید کدام یک از شما در عمل نیکوتر است. و اگر بگویی که بعد از مرگ زنده می شوید، کافران گویند این جز جادویی آشکار نیست.» در این آیه تصریح می نماید که خلقت آسمان ها و زمین ارتباط مستقیم با زندگی و عمل انسان دارد. در این باره در مرحله بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ \* وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (سوره مبارکه ابراهیم، آیات ۳۲-۳۳): خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران برا روزی شما میوه ها رویانید و کشتیها را رام شما کرد تا به فرمان او در دریا روان شدند\* و رودها را مسخر شما ساخت. و آفتاب و ماه را که همواره در حرکتند رام شما کرد و شب و روز را مسخر شما گردانید.»

در این آیه علاوه بر اینکه تصریح می نماید که آسمان، زمین، باران، خورشید، ماه و شب و روز برای انسان خلق و تسخیر شده اند، تصریح می نماید که قوا و رابط بین اجزای عالم مانند شناور بودن کشتی در آب نیز برای انسان و به خاطر انسان قرار داده شده است. بدیهی است روابط بین سایر موجودات از الکترون ها، پروتون ها، نوترون ها، اتم ها، سلول ها و مولکول ها گرفته تا بزرگ ترین موجودات روی زمین و نیز سیارات و کهکشان ها همه و همه بر محور وجود انسان و ساختار وجودی او تنظیم شده است.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰): آیا ندیده اید که خدا هر چه را که در آسمان ها و زمین است رام شما کرده است و نعمت های خود را هر چه آشکار و چه پنهان به تمامی بر شما ارزانی داشته؟ و پاره ای از مردم بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتاب روشنی، درباره خدا جدال می کنند.»

### پی بردن به راز هستی با تفکر در خلق آسمان ها و زمین

در مرحله ی چهارم تصریح می کند که غرض از آفرینش آسمان ها و زمین، برای انسان این است که علاوه بر بهره مند شدن از این نعمت های بیکران، در هماهنگی و کیفیت خلقت آنها فکر کند و به آفریده ها و نعمت ها بفهمد که همه آنها به شکلی با زندگی او پیوند و هماهنگی دارند، و هیچ یک از آنها بیهوده و بدون غایت نیستند و همه آنها برای رساندن انسان به هدف خاص و جایگاه خاص آفریده شده اند. برای نمونه به چند آیه توجه می کنیم:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (سوره مبارکه یونس، آیه ۵ و ۶): اوست کسی که خورشید را مایه روشنایی قرار داد و ماه را نورانی کرد و برای آن منزل هایی معین کرد تا شماره سال ها و حساب زندگی خود را بداند. خدا اینها را جز به حق نیافریده است. نشانه های خود را برای گروهی که می دانند به روشنی و تفضیل بیان می کند\* به حقیقت در رفت و آمد شب و روز بلکه در هر چیزی که خدا در آسمان ها و زمین خلق فرموده برای اهل خرد و تقوا علامت و نشانه های (قدرت) خدا پدیدار است.»

در آیه ۵ سوره مبارکه یونس ابتدا توجه ما را به دو نعمت عظیم یعنی خورشید و ماه، که منشأ تأمین حرارت و نور مورد نیاز برای حیات همه موجودات زمین هستند، جلب می‌کند تا ما به پیوند آنها با زندگی انسان و آفرینش آنها به خاطر انسان پی ببریم و این که آفرینش آنها آثار گوناگونی از جمله محاسبه سال و برنامه زندگی را برای انسان دارد. با تفکر در این آیات به پیوستگی و وابستگی خلقت جهان با خلقت انسان ها پی می‌بریم و به خالق و مدبر آنها و خودمان و هم چنین وابستگی خودمان به خالق و مدبرمان توجه می‌کنیم. تا بدانیم خلقت هیچ یک از ما و آنها بیهوده و بدون غرض نیست، بلکه همگی به حق و از روی حکمت خلق شده ایم. در پایان دو نکته بسیار مهم را بیان می‌کند:

یک) خداوند با این که خود را خالق همه چیز معرفی می‌نماید، اما خلقت بسیاری از موجودات را جداگانه و به تفصیل بیان می‌کند، تا با تفکر در آنها به شناخت عمیق تری از خالق و مدبر جهان و خودمان برسیم. دو) بدون کار علمی و تعمق در آیات الهی نمی‌توان به نتایج مطلوب و راهگشا در تمام دوران حیات برسیم. لذا می‌فرماید «**خداوند آیات را برای آنها که اهل علم هستند تفضیل می‌دهد.**» بدیهی است انسان‌هایی که اهل تفکر و تعمق در آیات و مخلوقات خداوند نیستند، کران و کورانی هستند که به هیچ راه روشنی دست نخواهند یافت. چنانکه خداوند در سوره مبارکه انفال آیه ۲۲ بدترین مخلوقات را چنین معرفی می‌کند: **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ**: به درستی که بدترین جنبدگان در نزد خدا کران‌لالی هستند که تعقل نمی‌کنند.

در آیه ۶ سوره مبارکه یونس ابتدا توجه ما را به رفت و آمد و تفاوت شب و روز به عنوان دو آیه مهم در زندگی و حیات انسان و سایر موجودات جلب می‌کند و سپس توجه ما را به همه آنچه که خداوند در آسمان و زمین خلق کرده جلب می‌نماید. و در پایان تصریح می‌کند که از تفکر و تعمق در این آیات کسانی سود می‌برند که دلی پاک دارند و اهل آلودگی نیستند. زیرا گناه و انحراف مانع شناخت صحیح و تشخیص راه درست از کژ است. پس با این که در آیه قبلی علم را شرط مهم برای فهم آیات و ارتباط آنها با یکدیگر می‌داند، ولی در این آیه تأکید می‌کند که علم به تنهایی کافی نیست. بلکه طهارت روح و پرهیز از آلودگی‌ها نیز شرط لازم برای کشف حقیقت خلقت انسان و جهان است. چه بسیار کسانی که ده‌ها سال عمر خود را در مطالعه مخلوقات گوناگون خدا صرف کردند اما به دلیل آلودگی و غفلت هرگز با خالق و مدبر آنها پیوند برقرار نکردند. چنانکه در سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۵ می‌فرماید:

«**وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ**» و چه بسیار نشانه‌هایی در آسمان و زمین است که بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها روی بر می‌گردانند.»

همین غفلت و آلودگی و هوس بازی‌ها است که موجب می‌شود انسان‌ها هر چه دانشمند هم باشند، با دیدن هزاران نشانه از علم و قدرت و عظمت خالق آنها، خود را به ندیدن و نفهمیدن بزنند و روی فهم و بینش خود را پوشانند و شعور خود را به کار نیندازند.»

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُوسًا يُذْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (سوره ی مبارکه ابراهیم، آیه ۱۹): آیا ندیدی که خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید؟ اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ای جدید (به جای شما) می آورد.»

این آیه به ما می گوید که اگر دقت و تعقل کنیم می فهمیم که خلقت آسمان ها و زمین بیهوده و عبث نیست بلکه هدفی عالی دارد و نیز با تعقل و تفکر می فهمیم که ما و همه موجودات جهان قائم به خداییم و هستی ما از خود ما نیست، بلکه هستی ما از هستی بخش است که هر گاه بخواهد می تواند آن را از ما بگیرد و این حقیقت، اصل بسیار مهمی در خودشناسی است که بدانیم ما در ذات خود وابسته به خداوند و عین فقر و نیازمندی به او هستیم. اما همین مایی که در ذات خود فقیر اویسیم، در عین فقر و ناچیزی در درگاه او، هدف خلقت آسمان و زمین هستیم و به همین دلیل است که حتی اگر ما را ببرد، خلقی جدید می

**آفریند تا خلقت آسمان ها و زمین بیهوده نباشد.** (دقت شود)

« أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ \* وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ \* وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ \* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ \* يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (سوره مبارکه نحل، آیات ۸۳-۷۹): آیا آن پرندگان رام شده در جو آسمان را نمی بینند؟ هیچ کس جز خدا آنها را در هوا نگاه نتواند داشت و در این برای مردمی که ایمان می آورند عبرت هاست \* خدا خانه هایمان را جای آرامش قرار داد و از پوست چهارپایان برایتان خیمه ها ساخت تا به هنگام کوچ و به هنگام اقامت از حمل آنها در رنج نیفتید. و از پشم و کرک و مویشان، برای مدتی، اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت \* خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است سایه ها پدید آورد و در کوهها برایتان غارها ساخت و جامه هایی که شما را از گرما حفظ می کند و جامه هایی که در جنگ نگهدار شماست. خدا نعمت های خود را این چنین بر شما تمام می کند. باشد که تسلیم فرمان او شوید \* اگر رویگردان شدند، جز این نیست که وظیفه تو تبلیغی روشنگر است \* نعمت های خدا را می شناسند، باز هم منکر آن می شوند، زیرا بیشترشان کافراند.»

در آیه ۷۹ از سوره مبارکه نحل با پرسشی انتقاد آمیز از کسانی که فکرشان را به کار نمی اندازند، یکی از نشانه های خلقت را که مثل همه نشانه ها شگفت انگیز است، معرفی می فرماید و از آن پرواز پرندگان در آسمان است که چگونه با غلبه بر جاذبه زمین در آسمان نگه داشته می شوند. و سپس این حقیقت را گوشزد می کند که این خداست که شرایط پرواز را برای پرندگان ایجاد کرده است.

و در پایان پرواز پرندگان و قدرت انجام حرکت های گوناگون در آسمان را برای اهل ایمان نشانه هایی از قدرت و علم خداوند معرفی می کند. که البته موجب افزایش ایمان آنان خواهد بود. پس طبق ای آیه، آیات الهی و سایر مخلوقات جهان با خلقت انسان، رشد و تعالی او رابطه ای مستقیم دارند. در آیه ۸۰ و ۸۱ به بیان نشانه ها و نعمت های مهم دیگری مانند خانه های ثابت و سیار، ساخت اثاث و و سایل زندگی از پوست

چهارپایان و نیز وجود سایه ها، ساخت انواع لباس عل با کارکردهای مختلف می پردازد که همگی با انسان و آرامش و آسایش زندگی او ارتباط دارند.

در پایان این آیه فهم انسان ها از نعمت ها و نشانه های خدا را عاملی برای تسلیم شدن انسان ها در برابر دستورات خداوند می شمارد. پس تعمق و تفکر در مخلوقات الهی در تنظیم رابطه انسان با خالق ندبر خود نقش اساسی دارد.

در دو آیه بعدی یعنی آیات ۸۲ و ۸۳ دریای شگفت انگیزی از انسان شناسی و خودشناسی بر روی ما می گشاید. طبق آیه قبلی حالت طبیعی انسان این است که با دیدن و دقت در معلول به علت آن و با دیدن مخلوق به خالق و صفات او پی می برد. در این دو آیه به یک انحراف و بیماری بسیار بزرگ که در بسیاری از انسان ها ظهور می کند، می پردازد و این واقعیت را گوشزد می کند که عده ای از انسان ها که متأسفانه اکثریت را تشکیل می دهند، از حالت طبیعی انسان منحرف شده و با دیدن این همه نعمت ها و نشانه های خدا و حتی با تذکر و تعلیم پاک ترین و عالم ترین و برجسته ترین انسان ها یعنی انبیاء علیهم السلام نیز دست از لجاجت خود بر نمی دارند و با این که تعلیم و تذکر انبیاء روشن ترین تعلیم، آن هم بر اساس یکی از بدیهی ترین اصول یعنی اصل پی بردن از معلول به علت است، ولی آنان با اختیاری که خداوند به آنان داده از این تعلیم و نشانه ها روی برمی گردانند.

در آیه ی ۸۳ می فرماید اینها با این که نعمت های خدا را دقیقاً می شناسند، آنها را انکار می کنند. به عبارت دیگر انکار آنها از روی نادانی نیست، بلکه با وجود آگاهی، روی شعور و وجدان خود پرده می اندازد. پناه بر خدا از عناد و لجاجت و پناه بر خدا از این که انسان به شعور و وجدان انسانی خود پشت کند.

طبق این آیه نوع برخورد انسان و نوع نگاه او به پدیده های جهان، هم چنین نوع برخورد وی با شعور و بینش خود، نقش مهمی در رشد و تعالی و نیز سقوط و انحراف او دارد.

۴. «مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ دَاتَ بِهِجَهَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ \* مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه نمل، آیات ۶۰ و ۶۱) یا آن کسی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان برایتان آب فرستاد، و بدان بوستان هایی خوش منظر رویانیدیم که شما را توان رویانیدن درختی از آن نیست. آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ نه، آنها مردمی هستند از حق منحرف\* یا آن که زمین را آرامگاه ساخت و در آن رودها پدید آورد و کوه ها، و میان دو دریا مانعی قرار داد. آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ نه، بیشترینشان نمی دانند.»

در این دو آیه تفکر و تعمق در نشانه هایی از قبیل نزول باران و رویش درختان، و... را در شناخت معبود و اله حقیقی انسان مؤثر می داند. و کسانی که در این نشانه ها تفکر نمی کنند و یا اگر هم تفکر می کنند از آنها روی

گردانند، نادان و منحرف معرفی می کند. به عبارت دیگر «**گم کردن معبود حقیقی همان گم**

**کردن خود است که انحراف و نادانی است.**»

۵. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (سوره مبارکه روم، آیه ۸) آیا با خود نمی اندیشند که خدا آسمان ها و زمین را و هر چه را میان آنهاست، جز به حق و تا مدتی محدود، نیافریده است؟ و بسیاری از مردم به دیدار پروردگارشان ایمان ندارند.»

طبق این آیه شریفه اگر مردم برای خود فراغتی ایجاد کنند تا در خلقت آسمان ها و زمین و موجودات بین آنها تفکر و تعمق کنند به حق بودن خلقت آنها و هدفدار بودن آنها و نیز به معاد خودشان و ملاقات پروردگارشان ایمان می آورند. ولی افسوس که مردم چنین فراغتی را برای خود ایجاد نمی کنند و به همین دلیل است که تعداد زیادی از آنها به ملاقات پروردگارشان ایمان نمی آورند.

بنابراین طبق فرموده خداوند میان خلقت آسمان و زمین و موجودات و هدف دار بودن آنها با معاد و جاودانگی انسان و جهان ارتباطی عمیق وجود دارد که با تفکر و تعمق می توان به این رابطه و حقیقت دست یافت. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «مراد از حق بودن خلقت آسمان و زمین، و آنچه بین آن دو است - و خلاصه حق بودن همه عوالم محسوس - این است که خلقت آن عبث بی نتیجه نبوده، که موجود شود و بعد معدوم گردد، و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود، بدون این که غرضی و هدفی از آن منظور باشد، پس خدای تعالی اگر عالم را خلق کرده به خاطر غایت و نتیجه ای بوده که بر خلقت آن مترتب می شده... سرپای عالم با همه اجزایش دائم الوجود تیست، بلکه همه آن فانی و هالک است، حتماً باید نتیجه و هدفی از خلقت آن در بین باشد، که نتیجه بعد از فنای آن هویدا می شود، به همین جهت می بینیم که جمله «خلق نکردیم آسمان ها و زمین و مابین آن دو را مگر به حق» مقید کرد به جمله «و سرآمدی معین». پس معلوم می شود هستی عالم تا مدتی معین است، و بنابراین استفهام در آیه، برای تعجب است، و معنای آن این است که: آیا این قدر فراغت خاطر ندارند که در این مسئله بیاندیشند؟ و آن را در ذهن خود بیاورند؟ گویا کفار از بس سرگرم امور دنیا هستند، و برای آن تلاش نموده و فکرشان پریشان است که خود را هم فراموش کرده اند، و در صورتی که خود قرار گرفته اند، آن وقت تفکرشان، تفکری با تمرکز خواهد بود، و فکرشان پراکنده و متفرق خواهد بود. پس آن وقت فکرهایشان را به سوی حق هدایت و به واقع امر ارشاد می کند. جمله «ما خلق الله السماوات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی»، همان واقعیت و تفکر است که باید در آن امعان و دقت کنند و بیانش بنابر آنچه گذشت، این است که: خداوند همه عالم و جزیی از آن را هم چز حق نیافریده...، آن را به خاطر غرض و غایتی حقیقی آفریده، نه این که غرضش سرگرمی و عبث بوده باشد، و نیز نیافریده مگر برای مدتی معین، پس هیچ یک از اجزای عالم تا بی نهایت باقی نمی ماند، بلکه روزی فانی می شود، و وقتی یک یک اجزای عالم، و نیز مجموع آن، مخلوقی دارای نتیجه و غایت باشد، و نیز وقتی هیچ یک از اجزای عالم، و نیز مجموع آن، مخلوقی دارای نتیجه و غایت باشد، و این همان آخرتی است که بعد از گذشتن عمر دنیا و فنای آن ظاهر می شود. جمله «ان کثیراً من الناس بلیقاء ربهم الکافرون» با این که فعل تعجب در آن نیامده، مع ذالک افاده تعجب می کند، همچنان که آیه با استفهام تعجبی آغاز شد. و مراد «لقاء الله» همان بازگشت به سوی او در معاد



است و اگر آن را دیدار خوانده، برای این است که کفر آنان را شگفت آورتر سازد، و بفهماند که چطور ممکن است از ناحیه خدا آغاز گردند، ولی سرانجامشان به سوی او نباشد، و به همین جهت مطلوب را با کلمه «ان» تأکید کرده تا اشاره کرده باشد به این که کفر به معاد فی نفسه چیزی است که قابل قبول نیست.» (ترجمه المیزان، ج ۱۶، صص ۸-۲۳۷)

۶. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (سوره مبارکه بقره آیه ۲۲): آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترده، و آسمان را چون بنایی بیفراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین هرگونه ثمره ای برویاند، و خود می دانید که نباید برای خدا همتیانی قرار دهید.»

طبق این آیه شریفه نیز در خلقت آسمان و زمین از یک سو و ساختار وجودی انسان، از سوی دیگر رابطه ای وجودی و تناسبی کامل وجود دارد که تفکر در آن درسهای مهمی در شناخت خالق و مدبر انسان و جهان و صفات او و نیز شناخت هدف خلقت انسان و جهان به ما می آموزد.

بستر بودن زمین برای زندگی انسان و نیز سایر نعمت ها و شرایط و اجزای آن از قبیل نزول باران و رویش انواع گیاهان و میوه ها که برای وی و متناسب با خواست و نیاز وی خلق شده اند. هم چنین تناسب شگفت انگیز همه اجزای نظام هستی، با وجود تنوع بی شمار و ساختار هندسی جداگانه ای که هر یک دارند، ما را به کشف حقایق زیادی در این عالم از جمله رزاق بودن خالق هستی و نیز وحدت خالق و مدبر این عالم و... رهنمون می شود. به همین دلیل هم کسی که با وجود مختصر تفکری در نظام هستی، برای خدا در خلقت و تدبیر خود و جهان شریک قائل شود، یک امر بدیهی را آگاهانه انکار کرده است و آن توحید در خلقت و ربوبیت است.

از تفکر و تعمق در مراحل چهار گانه ای که قرآن کریم به روشنی و استواری بیان کرده است به حقایق بسیاری پی می بریم که از جمله آنها این است که بین ساختار هندسی موجودات عالم و ساختار وجودی انسان، یک هماهنگی و تناسب محیر العقول وجود دارد. به صورتی که همه موجودات عالم برای انسان و در جهت رسیدن او به هدف غایی و کمال نهایی و دلخواه او خلق شده اند. بدیهی است که هرچه شناخت انسان به خودش و ساختار وجودیش بیشتر شود، درک درست تری از جهان خلقت و اجزای آن فلسفه وجودی آنها پیدا خواهد کرد. چرا که ساختار وجودی انسان و قوانین حاکم بر جسم و جان او علت ساختار وجودی عالم هستی با موجودات بی شمار آن می باشد. مسلم است که شناخت علت (انسان و ساختار وجودی او) نقش اساسی در شناخت معلول (ساختار سایر موجودات عالم) دارد، به طوری که بدون شناخت دقیق علت درک درستی از معلول و فلسفه وجود آن حاصل نمی شود. در اینجا به عمق کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام پی می بریم که فرمود:

«إِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ: در حقیقت هر کسی که خود را نشناسد هیچ چیز را نشناخته است.»

(غررالحکم، ج ۶، ص ۳۰۴)

این فرمایش حامل حقایق عمیق دیگری است که فعلاً مجال پرداختن به آنها نیست. اما آنچه به طور اختصار و اجمال به دست می آوریم این است که شناخت نفس، شناخت همه چیز است. تفضیل و توضیح بیشتر درباره ی این حقیقت را به مباحث بعدی موکول می کنیم. خودشناسی آثار و برکات زیادی دارد که در اینجا فقط یکی از

این آثار آن هم به طور اختصار و کلی اشاره می کنیم و توضیح بیشتر درباره ی آن را در مجلدات بعدی تقدیم خواهیم کرد.

## رابطه انسان با عالم غیب

**مرحله پنجم:** آنچه تاکنون درباره ی رابطه وجود انسان با سایر مخلوقات گفتیم، درباره ی موجودات و امور محسوس بود. در این مرحله به بیان رابطه وجودی انسان با برخی امور نامحسوس و نیز امور معنوی از زبان خالق و مدبر او می پردازیم:

### الف- خداوند

امیر المؤمنین علی علیه السلام دریمی از فرمایشات بسیار بلند و نورانی خود درباره ی ارزش و اهمیت شناخت خود چنین می فرماید:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هر کس خود را شناخت، پروردگار خود را شناخته است.» (غررالحکم، ج ۵، ص ۱۹۴)

بدیهی است وقتی که شناخت برابر با شناخت چیز دیگری باشد حتماً بین آن دو سنخیت، شباهت و ارتباطی عمیق وجود دارد. سؤال اینجاست که بین انسان و خداوند چه سنخیت، شباهت و ارتباطی وجود دارد که شناخت نفس انسان، شناخت پروردگار اوست. از نظر امام علی علیه السلام این سنخیت و پیوند به قدری زیاد و عمیق است که اساساً بدون شناخت نفس نمی توان به شناخت عمیق و صحیحی از خداوند رسید. ایشان در این باره با اظهار شگفتی خود چنین می فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ؛ در شگفتم آیا کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگارش را می شناسد؟» (غررالحکم، ج ۴، ص ۳۴۱)

سؤال اساسی این است که اصولاً ما چه نیازی به شناخت پروردگار خویش داریم. آیا میلیون ها انسانی که بدون شناخت صحیح از پروردگارشان به این دنیا آمدند و رفتند، چه ضرری کردند؟ آیا بدون شناخت او نمی توانیم زندگی کنیم و زندگی خود را اداره کنیم؟ سؤال دیگر این است که معنای "رب"، "مالک مدبر" است، که در فارسی به پروردگار ترجمه شده است. (که متأسفانه ترجمه ای دقیق نیست.) آیا با شناخت نفس، فقط مالکیت خداوند و مدبر بودن او نسبت به خود و جهان را می شناسیم. یا سایر اسماء و صفات حق تعالی نیز با شناخت نفس، شناخته خواهد شد؟ که این سؤال البته به سؤال نخست برمی گردد که چه سنخیت و شباهتی بین خداوند و انسان وجود دارد که شناخت انسان، شناخت اوست. درباره ی این سؤالات به خواست خدا در مجلدات بعدی توضیح خواهیم داد.

### ب- فرشتگان

فرشتگان یا به تعبیر قرآن ملائکه نیز با انسان رابطه وجودی دارند، قسمت اعظم آنان به خاطر انسان و برای خدمت به او و رساندن او به کمال ویژه انسان خلق شده اند. فرشتگان که همان قوای عالم و اداره کنندگان و مدبران این عالم به دستور خداوند هستند، گروه ها و مأموریت های مختلفی دارند که بحث مفصل در این باره را به جای دیگری موکول می کنیم. (علاقمندان می توانند به بحث های شرح صحیفه سجادیه، دعای سوم از

نگارنده مراجعه کنند.) آنچه مسلم است، این است که فرشتگان همواره در زندگی انسان نقش اساسی و تعیین کننده ای داشته اند. به طوری که بدون حضور آنان در این عالم زندگی برای انسان در روی زمین ناممکن خواهد بود. قرآن کریم ماجرای این ارتباط ناگسستنی را از سجده فرشتگان بر آدم شروع می کند و تا جزیی

ترین صحنه های زندگی انسان می کشاند. در اینجا چند نمونه از این پیوند مبارک و معنادار را ذکر می کنیم:

۱. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۳۴): و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس، که سرباز زد و برتری جست و از کافران بود.»

۲. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۱): و شما را بیافریدیم و صورت بخشیدیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه جز ابلیس، سجده کردند و ابلیس در شمار سجده کنندگان نبود.»

۳. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۹): چون آفرینش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید.»

طبق آیه اول، سجده فرشته فقط بر حضرت آدم بود ولی طبق آیه دوم و سوم این سجده فقط بر آدم نیست، بلکه بر نسل او نیز هست. همان طور که امام سجاد علیه السلام از قول رسول الله صی الله علیه و آله نقل می کند که علت سجده بر آدم به خاطر نسل او بود. (تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۱ سوره اعراف)

به هر حال روح انسان از ساختار ویژه ای برخوردار است که ملائکه ضمن سنخیت داشتن با آن، برای احترام به چیزی که انسان حامل اوست، به او سجده می کنند. پس معلوم می شود که بین انسان و فرشته ها که مظهر خیر و خوبی ها هستند، نوعی سنخیت وجود دارد. به عبارت دیگر انسان حامل چیزی است که فرشته ها که مظهر همه پاکی هستند، برای آن چیز ارزش و احترامی این چنین فائل هستند. این سجده و علت آن، درهای زیادی از خودشناسی و انسان شناسی را به روی ما باز می کند. و شایسته است هر کس این سؤال را از خود پرسد که در وجود من چه چیزی نهاده شده که ملائکه این گونه برای آن ارزش و احترام قائلند.

۴. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۱): بر آنان که کافر بودند و در کافری مردند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد.»

همین انسان که فرشته ها این گونه به او احترام می کنند، به دلیل لج بازی و حماقت خود می تواند آن گوهر وجودی را چنان ضایع کند که خدا و فرشته ها و مردم او را لعنت کنند!! حال باید دید که کفر با ساختار وجودی انسان چه می کند که انسان این گونه مطرود و ساقط می شود.

۵. «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۲۴): آنگاه که به مؤمنان می گفتمی که اگر خدا سه هزار فرشته به یاریتان فرو فرستد، آیا شما را کافی نخواهد بود؟»

این آیه شریفه صحنه دیگری از ارتباط زندگی دنیایی انسان با فرشتگان را مطرح می کند.

۶. «بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (سوره آل عمران، آیه ۱۲۵): بلی، اگر پایداری کنید و پرهیزکار باشید چون دشمنان تاخت آورند، خدا با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری می کند.»

این آیه شریفه یکی از قوانین و اصول حضور امدادی فرشتگان را در زندگی انسان صبور و با تقوا بیان می کند. ۷. «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (سوره مبارکه احزاب، آیه ۴۳): اوست که خود و فرشتگانش بر شما درود می فرستند تا شما را از تاریکی به روشنی برد، زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است.»

این آیه شریفه به تأثیر فرشته ها در رشد و تعالی انسان و خروج او از تاریکی ها به نور تصریح می کند. این آیه هم چنین با مطرح کردن موضوعاتی از قبیل فرشته ها، نور و تاریکی دریچه های مهمی از خودشناسی به روی ما باز می کند. راستی ما کیستیم که فرشته ها این گونه با ما در ارتباط هستند. نور چیست؟ ظلمت چیست؟ بین ما و نور ظلمت چه پیوند و رابطه ای وجود دارد؟

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای سوم صحیفه شریفه سجاده به بیش از سی گروه فرشتگان و نوع مأموریت و تأثیرشان در زندگی انسان اشاره می کند. فرشتگان دارای مأموریت های مختلفی از قبیل رشد گیاهان و درخت ها، ایجاد و حرکت ابرها، بارش باران، پیدایش جانوران، ایجاد دگرگونی های جوی، حرکت کرات و اجرام آسمانی و... هستند و به طور کلی هیچ چیز در عالم ماده بدون دخالت ملائکه انجام نمی گیرد. با این وصف قرآن کریم باب عظیمی از خودشناسی به روی ما باز می کند و آن ارتباط پیوسته و ناگسستنی انسان با عاملی ورای عالم ماده، و محیط بر آن که تمام تدبیرات عالم را به عهده دارد، یعنی عالم ملکوت می باشد. عالم ملکوت، باطن این عالم است که قرآن کریم همه انسان ها را به دیدن، فهمیدن و ارتباط با آن دعوت کرده است. پس درک این عالم یعنی ملکوت برای همه ممکن است که خداوند همه ما را به درک و ارتباط با آن دعوت کرده است. و این خود دریچه ای مهم به خودشناسی و توانایی های نفس است.

در قرآن کریم آیه ۸۸ سوره مبارکه مؤمنون با تأکید به رسول الله صلی علی الله علیه و آله می فرماید که این حقیقت را اعلام کند که هر چیزی که در این دنیا است، باطن و ملکوتی دارد و ملکوت هر چیزی به دست خداست:

« قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: بگو آن کیست که ملکوت و باطن هر چیزی به دست اوست و او به همه پناه می دهد و کسی به او پناه نمی دهد. اگر می دانید (بگوئید).»

و در آیه ۱۸۵ سوره اعراف با انتقاد از بعضی از مردم می فرماید:

« أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ: آیا در ملکوت آسمانها و زمین و چیزهایی که خدا آفریده است نمی اندیشند؟ و شاید که مرگشان نزدیک باشد. و بعد از قرآن کدام سخن را باور دارند؟»

و در این آیه شریفه روی دیگری از جهان را به ما نشان می دهد و می پرسد که چرا به آن توجه نمی کنند؟ به عبارت دیگر ما را از توجه به ظاهر اشیاء، به توجه باطن آنها دعوت می کند.

در سوره ی روم آیه ۷ می فرماید:

« يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ: آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از آخرت بی خبرند.»

غفلت در جایی معنا پیدا می کند که چیزی قابل درک و نزدیک وجود داشته باشد و انسان به آن توجه نکند. در اینجا می فرماید توجه به ظاهر دنیا، آنها را از باطن آن که همان آخرت است غافل کرده است. اگر مقداری تفکر می کردند باطن آن نیز برایشان قابل درک بود.

پس طبق این آیه شریفه ساختار وجودی انسان و زندگی او یک ارتباط مستقیم و همیشگی با فرشته ها و نیز باطن و ملکوت این عالم دارد. پس با آنها نیز نوعی سنخیت و شباهت وجود دارد.

### ج-دین حق

از نکات مهم و برجسته در شناخت نفس این است که با شناخت نفس، علت نیاز انسان به دین حق و خصوصیات آن دین و نیز باطن و نشانه های آن شناخته می شود. قرآن کریم هماهنگی بین انسان و دین حق را چنین بیان می فرماید:

« فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه روم، آیه ۳۰): به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

طبق این آیه خداوند ساختار وجودی انسان را با دین و راه حق هماهنگ خلق کرده است. لذا شناخت دقیق این ساختار او را به سمت دین و روشی می کشاند که سعادت انسان را تضمین می کند. بدیهی است که وقتی بین انسان و دین حق رابطه و هماهنگی وجود داشته باشد، بین او و وحی، نبوت، کتاب آسمانی، امامت و ولایت و معاد نیز رابطه و هماهنگی وجود دارد.

### د-قرآن و پیامبر

قرآن کریم درباره ی تناسب ساختار وجودی انسان با پیام قرآن، آیات متعددی دارد از جمله:

۱. « كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۱): کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی به روشنایی ببری و به راه خدای پیرزومند ستودنی راه نمایی.»

پیام قرآن به گونه ای است که اگر انسان مطیع آن باشد، روز به روز از تاریکی های گوناگون به سوی روشنایی می رود. بنابراین ساختار وجود انسان با کتاب آسمانی سنخیت و هماهنگی دارد. و چون این کتاب بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، و اوست که گیرنده وحی برای انسان ها یک تناسب و سنخیت وجود دارد. درباره ی ارتباط وجودی نفس با دین و قرآن به حول و قوه الهی در مجلدات بعدی توضیح بیشتری تقدیم خواهد شد.

### ه-بهشت و جاودانگی

پیش از این درباره ی هماهنگی هندسه وجودی نفس با آخرت و ملکوت که باطن این عالم است توضیح مختصری دادیم. اینک به چند آیه درباره ی سنخیت نفس با بهشت و جهنم توجه می کنیم:

۱. «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۳۳):  
بر یکدیگر پیشی گیرید برای آمرزش پروردگار خویش و رسیدن به آن بهشت که پهنایش به قدر همه آسمان  
ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیا شده است.»

۲. «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (سوره مبارکه حدید، آیه ۲۱): برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان  
و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمانها و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرید. این بهشت برای کسانی که  
به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، مهیا شده است. این بخشایشی است از جانب خدا که به هر که می خواهد  
ارزانش می دارد، که خدا صاحب بخشایشی بزرگ است.»

طبق این آیات در نهاد بشر چیزی وجود دارد که مشمول حالاتی وجودی از قبیل: حرکت،  
سرعت، سبقت، گناه، توبه، مغفرت، شوق به بهشت، قدرت بهره برداری از بهشتی به اندازه همه ی آسمان ها و  
زمین، می شود.

۳. «وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَآئِمَّةً مُّؤَمَّنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ  
يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ  
وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۱): خدا به فرمان به جانب بهشت و آمرزش  
دعوت می کند. و آیات خود را آشکار بیان می کند، باشد که بیندیشند.»

۴. «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (سوره مبارکه یونس، آیه ۲۵): خداوند به  
سرای سلامت فرا می خواند و هر که را بخواند به راه راست هدایت می کند،  
طبق این آیات در نهاد انسان چیزی وجود دارد که مخاطب خداست و می تواند دعوت خدا را به بهشت و  
مغفرت و خانه امن ابدی پاسخ گوید و این چیزی است که خواسته و نیاز و آرزوی هر انسان است که خود را به  
بهشت و خانه امنی برساند که هرگز از هیچ جهت به او آسیب و ضرری نرسد.

۵. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا  
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۳-۱۴): هر آینه آنان که گفتند که پروردگار ما الله است و  
سپس پایداری ورزیدند، بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نمی شوند. اینان به پاداش عملشان اهل بهشتند و در  
آنجا جاودانه اند.»

در ذات خداخواهی و پیوند همیشگی با خدا وجود دارد، که به تناسب همین خودخواهی است که روز به روز از  
ترس و غم دورتر می شود تا به بهشتی جاودان و خانه ای امن و ابدی برسد. پس ساختار وجود او ساختاری  
جاودانه است که با پیری و مرگ از بین نمی رود و به دلیل همین ساختار ابدی است که او عاشق ابدیت و  
جاودانگی است و برای رسیدن به معشوق و محبوب ابدی، اعمال خاصی را با صبر و استقامت انجام می دهد.

## و- جن و شیطان:

جن ها دسته دیگری از مخلوقات خداوند هستند که شیطان نیز از این گروه است. قرآن کریم تصریح می کند  
که ساختار وجودی انسان به گونه ای است که می تواند با این دسته از موجودات ارتباط برقرار کند.

۱. « وَآتَهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (سوره مبارکه جن، آیه ۶): نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می بردند و بر طغیانشان می افزود.»

در این آیه شریفه اصل ارتباط پذیرفته شده و این که این ارتباط می تواند به افزوده شدن سرکشی و کفر در انسان شود. در داستان ملائکه و سجده شان بر آدم دیدیم که شیطان برخلاف فرشته ها حاضر نشد بر انسان سجده کند و آن حقیقت قابل احترام و ارزشمند وجود او را نادیده گرفت و انکار کرد. ولی این آیه به این معنا نیست که در وجود انسان چیزی برای حمله و تحریک و آسیب شیطان وجود ندارد. به همین دلیل او می تواند آدم و حوا علیهما السلام را تحریک و اغوا کند و موجب شود آنها از بهشت اخراج شوند. هم چنین می تواند فرزندان آدم را از جهات مختلف و جبهه های گوناگون مورد هجوم قرار دهد و آنها را تحریک و اغوا کند. قرآن کریم این حقیقت را از زبان شیطان این گونه بیان می کند:

۲. « قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (سوره مبارکه اعراف، آیات ۱۶-۱۷): من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می کنم. آنگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها می تازم. و بیشترینشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

طبق این آیه در نفس انسان یک هندسه وجودی خاص و دقیقی وجود دارد که شیطان با شناخت این هندسه وجودی می تواند نفوذها و حمله های گوناگونی از راست، چپ، جلو و عقب نفس به او بکند. با توجه به این که نفس ما مادی نیست، جهات و هندسه وجودی ما نیز ظاهری و مادی نیست. پس حمله ها و ارتباطات شیطان با ما نیز امری معنوی و درونی است.

جهات چهار گانه ای که شیطان از آنها به ما حمله می کند، عبارت است از: جلو (آینده)، عقب (گذشته)، راست (نقاط قوت) و چپ (نقاط ضعف). همین مقدار خودشناسی که بدانیم هر گاه به آینده یا گذشته فکر می کنیم و یا به موفقیت و پیشرفت یا شکست و حادثه ای می رسیم، شیطان می تواند افکار منفی، آزار دهنده و غیر حقیقی در ما ایجاد کند که باید با آنها مقابله کرد، خود گام بسیار مهمی در خودشناسی و کسب موفقیت های گوناگون در صحنه های زندگی است. (به بحث دشمن شناسی نویسنده که در ۴۰ قسمت از شبکه قرآن سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد یا به سی دی های آموزشی بحث دشمن شناسی مراجعه فرمایید. لوح فشرده ی این مباحث در مؤسسه فرهنگی منتظران منجی علیه السلام عرضه می شود.)

۳. « وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (سوره مبارکه اسراء، آیه ۵۳): به بندگانم بگو با یکدیگر به بهترین گونه سخن بگویند که شیطان میان آنها اخلاف می اندازد به درستی که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.»

این آیه به طور صریح دشمنی شیطان با انسان و نیز تأثیر او را در روابط انسان ها به خصوص هنگام سخن گفتن گوشزد می کند و آشکار بودن این دشمنی را نیز بیان می نماید.

۴. « إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (سوره مبارکه فاطر، آیه ۶) : به درستی که شیطان دشمن شماست پس شما نیز او را دشمن بگیرید.»

این آیه نیز ضمن بیان دشمنی شیطان با انسان، به انسان دستور می دهد که او نیز شیطان را دشمن بگیرد.

۵. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (سوره مبارکه یاسین، آیه ۶۰): ای فرزندان آدم آیا از شما عهد نگرفتم که شیطان را عبادت نکنید زیرا دشمن آشکاری برای شماست.»

این آیه نیز تصریح می کند که خداوند از همه انسان ها عهد گرفته که شیطان را عبادت نکنند. و نیز شیطان را به عنوان دشمنی معرفی می کند که دشمنی او مسلم و آشکار است.

از مجموع این آیات نتیجه می گیریم که انسان در ساختار وجودی خویش با جن و شیاطین سنخیتی دارد که هم می تواند به آنها پناه ببرد و از آنها دستور بگیرد و شیطان را عبادت و اطاعت کند و هم می تواند دشمنی شیطان و حمله های او را تشخیص داده و با او دشمنی و جنگ نماید. هم چنین نتیجه می گیریم که کمال انسان در دشمنی با شیطان در صراط مستقیم الهی است. همان صراطی که حملات چهارگانه شیطان نیز در همان جا صورت می گیرد. انسان بدون درگیری و دشمنی در صراط مستقیم به کمالی نمی رسد. پس حضور شیطان و حملات او در صراط مستقیم لازمه کمال اوست.

### ز- جهنم

۱. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (سوره مبارکه توبه، آیه ۶۳): آیا نمی دانند که هر کس که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزد جاودانه در آتش جهنم خواهد بود؟ و این رسوایی بزرگی است.»

انسان از آن جهت که موجودی مختار است می تواند آزادانه و با اختیار خود به مخالفت و جنگ با خدا و پیامبر او دست بزند. از آنجا که خداوند و پیامبر او انسان را به بهشت و خانه امن ابدی دعوت می کنند؛ بدیهی است که مخالفت با این دعوت، دور شدن از بهشت و رسیدن به جهنمی است که در اثر بی فکری و لجاجت به آن دچار می شود.

۲. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا \* ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَتَّخِذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا (سوره مبارکه کهف، آیات ۱۰۳-۱۰۶): بگو: آیا شما را آگاه کنم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیان نشان بود؟\* آنهایی که کوشش شان در زندگی دنیا تباه شد و می پنداشتند کاری نیکو می کنند\* آنان به آیات پروردگارشان و به ملاقات با او ایمان نیاوردند، پس اعمالشان ناچیز شد و ما در روز قیامت برایشان منزلتی قائل نیستیم\* هم چنین کیفر آنان به سبب کفرشان و نیز بدان سبب که آیات و پیامبران مرا مسخره می کردند، جهنم است.»

انسان اگر در خودشناسی دچار اشتباه شود و ساختار ابدی خود را نشناسد و یا بشناسد ولی به آن بی توجهی کند، هیچ کار مثبت و سازنده ای برای بعد ابدی خود حقیقت اوست، نخواهد کرد. بدیهی است وقتی بخش موقت و محدود زندگی خود را در دنیا به پایان برد و وارد بخش ابدی و جاودانه حیات خود شود، از آنجا که آمادگی برای زندگی در شرایط ابدی را ندارد، دچار مشکل و عذاب خواهد شد.

وقتی انسان خود ابدی خویش را ندید و فقط به فکر خود محدود و دنیایی خود بود، به اشتباه گمان می کند که



کارهای او برای ساخت دنیا و خود دنیایی اش بهترین کارهاست در حالی که هرچه زمان می گذرد به سرای ابدی و لحظه رها کردن خود محدودش، نزدیکتر می شود ناگهان به لحظه ای می رسد که باید هر چه برای دنیا و خود محدودش ساخته رها کند و به مرحله ابدی حیاتش وارد شود. در حالی که هیچ کاری برای این مرحله انجام نداده و هیچ انسی با آن ندارد. کسانی که دچار شیفتگی نسبت به زندگی و خود محدودشان هستند هر پیامی را درباره ی زندگی و خود ابدی شان نادیده می گیرند و چه بسا آن پیام ها و پیام آوران آن را مسخره کنند و آنها را مزاحم خود زندگی تلقی کنند. در چنین حالتی چه امیدی به اعمال و رفتار و تصمیم های درست وجود دارد؟ از طرفی چون ساختار نفس انسان ابدی و جاودانه است کسی که برای حیات ابدی هیچ نوع کاری نکرده و خود را آماده زندگی در نظام ابدی نکرده است، وقتی وارد آنجا شود برای همیشه دچار عذاب و ناراحتی خواهد بود و هیچ گاه از آن نجات پیدا نمی کند. قرآن کریم درباره ی چنین اشخاصی این گونه می فرماید:

۳. «إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (سوره مبارکه جن، آیه

۲۳): و هر که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، نصیب او آتش جهنم است که همواره در آن خواهند بود.»

۴. «... مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (سوره مبارکه تغابن، آیه ۹) ... هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، گناهایش را می ریزد

و به بهشت هایی که در آن نهرها جاری است داخل کند. آنجا جاودانه خواهند بود. این کامیابی بزرگی است.»

این آیه نیز مانند سایر آیات درس های مهمی در خودشناسی به ما می دهد. و آن تأثیر اندیشه و ایمان و نیز تأثیر عمل در حیات ابدی انسان است و هر چند حیات محدود دنیا نیز در گرو اندیشه و عمل است. طبق این آیه شریفه رستگاری عظیم و بزرگترین خوشبختی برای انسان این است که او به گونه ی وارد مرحله ابدی حیات خود شود که نه تنها اشتباهات و گناهای که در دنیا کرده به او صدمه ای وارد نسازد، بلکه به بهشت های جاودانه وارد شود. بنابراین برای رسیدن به این رستگاری عظیم باید به ساختار جاودانه ی وجودی خود توجه کند و آن را برای حیات جاودانه تربیت کند.

### معرفت نفس بزرگترین رستگاری

به همین دلیل است که امیر المؤمنین علیه السلام شناخت نفس را چنین معرفی فرموده است:

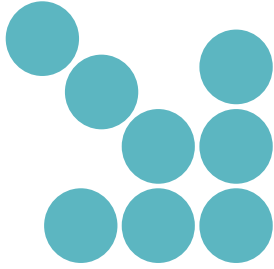
«نَالَ الْفَوْزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفِرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ: کسی موفق به شناخت نفس شود به بزرگترین رستگاری رسیده

است.» (غررالحکم، ج ۶، ص ۱۷۲)

از این فرمایش معلوم می شود که شناخت نفس به معنای حقیقی آن با موانعی روبه روست که باید بر آنها غلبه کرد تا به موفقیت و پیروزی رسید. اطلاعات غلط، توهمات و خیالات، حب و بغض ها و تعصب ها از جمله موانع شناخت حقیقی نفس می باشند که در مباحث آتی به خواست خدا به آنها می پردازیم. نکته دیگر تعبیر «بزرگ ترین رستگاری» است که ایشان درباره ی شناخت نفس فرمودند.

بدون شناخت ساختار ابدی و جاودانگی نفس و بدون توجه به نیازهای تربیتی آن، این «بزرگ‌ترین رستگاری» و به تعبیر قرآن «فوز عظیم» حاصل نمی‌شود. درباره‌ی این اثر شناخت نفس و سایر آثار که در این بخش بیان نشد نیز در بخش‌های بعدی توضیح بیشتری تقدیم خواهد شد. ان شاء الله





## مراکز پخش:

**تهران:** شهرری، خیابان قم، پشت کلانتری ۱۳۱، کوچه پرزگر، پلاک ۱۵، تلفن:

۵۵۹۷۲۴۵۰-۵

**تهران:** میدان شهرری، خیابان شهید قدمی (روشن سابق) جنب حسپنجه

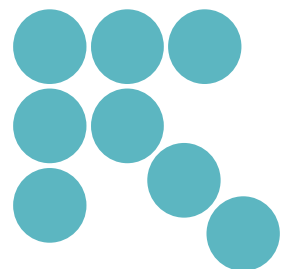
جنبه، پلاک ۱۶۴، تلفن: ۵۵۹۱۶۲۸۹

**قم:** بعد از میدان سعیدی، چهارراه عفاری، کوچه نوربخش، کوچه رضوی، پلاک

۱۴، تلفن: ۰۲۵۱۱۶۶۲۷۷۳۶

**اسلام شهر:** ابتدای خیابان امام محمد باقر، جنب سپاه پاسداران، پاساژ

کوثر، تلفن: ۰۲۲۸۲۳۶۵۰۵۷





# Ostadshojai.blogfa.com

در این وبگاه آثار پر بازدهی چون:

تربیت فرزند، راه شناسی، دشمن شناسی، همسران جوان، حلم، زبانت عاهورا، احکام دین، نگاه و خیال و.... متنوع دیگر فرار داده شده است.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

